

افزایش حضور اسرائیل در عراق:

استراتژی گسترش و نفوذ

علیرضا خسروی*

چکیده

هر چند که حتی قبل از شکل گیری و اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، عوامل صهیونیستی در قالب سازمان‌هایی چون وکاله البهود و آژانس یهود در کشورهای عربی و به ویژه عراق امروزی فعالیت می کردند و حتی آنچه آنچنان که در بر نامه های اولیه تئوری پرداز صهیونیستی تئودور هرتزل نیز وجود داشته، امپراتوری عثمانی - که عراق امروزی بخشی از حکومت وسیع آن به شمار می رفت - جزء یکی از سرزمین های موعود برای ایجاد دولت اسرائیلی معین شده بود و هیأتی نیز در آن زمان در ملاقاتهایی با شاه عثمانی به شیوه های مختلف به این مساله اشاره نموده بودند؛ با این وجود اسرائیل قبل و بعد از شکل گیری هیچگاه به صورت رسمی و آشکار در عراق حضور نداشته است. این تنها سازمانهای اطلاعاتی صهیونیستی بوده اند که تحت پوشش های مختلف و به صورت غیر علنی در راستای دستیابی به اهداف خود در بخشهایی از این کشور حضور داشته و فعالیت می کردند. این مساله با اعلام موجودیت اسرائیل و ظهور مخالفت های دولت های عربی - اسلامی و به ویژه تشکیل جبهه متحد عرب به رهبری جمال عبدالناصر، ملموس تر از قبل نیز می گردد. چرا که اغلب دولت های که پس از استقلال عراق بر سر کار می آمدند تحت تبعیت از ناسیونالیسم عربی ضد صهیونیستی، به هر شکل ممکن دشمنی خود را با اسرائیل نشان می دادند. از همین روست که پس از پایان جنگ عراق، یکی از مهمترین و بیشترین موضوعات مطرح در سطح بین المللی و منطقه ای، موضوع نقش اسرائیل در جنگ و بالتبع، افزایش حضور آن در عراق پس از صدام بوده است. خلاصه استراتژی که پس از سرنگونی صدام در عراق حادث گردید، کشورهای دارای منافع در عراق را بر آن واداشته تا علاوه بر تلاش در گسترش نفوذ خود در این کشور به منظور تاثیر گذاری بر آینده عراق، تمام تلاش خود را در جهت کاهش نفوذ رقبای دارای نفوذ دیگر، بکار بندند. از جمله کشورهای دارای منافع در عراق، ایران و اسرائیل هستند که از دو جنبه ذیل دارای وضعیت مشابهی می باشند

کلید واژه ها

اسرائیل - صهیونیسم - ناسیونالیسم عربی - آمریکا - عراق - حزب بعث - خاورمیانه جدید - کشورهای منطقه - نؤم حافظه کاران - کردستان

Emali: a.khosravi1770@yahoo.com

* پژوهشگر و کارشناس ارشد روابط بین الملل

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۳/۱۳

تاریخ ارسال: ۸۶/۱۲/۲۲

فصلنامه راهبرد / سال شانزدهم / شماره ۴۸ / تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۴۱-۱۷۶

درآمد

موضوع با کودتای صدام حسین و در اختیار گرفتن قدرت در عراق به اوج خود رسید. صدام حسین در تمامی دوران حکومت خود اسرائیل را به عنوان یکی از دشمنان شماره یک خود به حساب می‌آورد و از همین رو با اقدامات مادی و معنوی مختلف، همواره دشمنی خود را بیش از هر دولت عربی زمان خود نشان می‌داد. به همین دلیل هر گونه ارتباط عراقی‌ها با اسرائیل و دستیابی به نشانه‌های حداقلی در این خصوص جرمی نابخشودنی محسوب می‌گردید. در نتیجه فضای خفقان ایجاد شده در حکومت صدام و دشمنی او با اسرائیل؛ بدیهی بود که هرگونه حضور آشکار اسرائیل در عراق و روابط میان عراق و اسرائیل غیر ممکن باشد.

اقدامات صدام در مقابله با اسرائیل چه از طریق کمک‌های مالی فراوان به جنبش‌های مبارز فلسطین و تأثیرگذاری در میان کشورهای عربی و چه در قالب اقدامات عملی رو در رو نظیر شلیک ۳۸ موشک اسکاد به اسرائیل و از آن مهم‌تر ایدئولوژی و تفکر حاکم بر حزب بعث در خصوص صهیونیسم^(۱)، عراق را به دشمن شماره یک اسرائیل نیز بدل نموده بود. و رهبران این رژیم همواره در قالب‌های مختلف و در مجامع بین‌المللی و با توجه به در اختیار داشتن لابی‌های عظیم مالی و رسانه‌ای، فشارهای زیادی را بر رژیم صدام وارد آوردند.

بدین ترتیب صدام (به ویژه پس از پایان جنگ ایران و عراق و حمله عراق به کویت) به عنوان یکی از موانع اصلی در برابر اهداف

هر چند که حتی قبل از شکل‌گیری و اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، عوامل صهیونیستی در قالب سازمان‌هایی چون وکاله الیهود و آژانس یهود در کشورهای عربی و به ویژه عراق امروزی فعالیت می‌کردند و حتی آنچنان که در برنامه‌های اولیه تئوری پرداز صهیونیستی تئودور هرتزل نیز وجود داشته، امپراتوری عثمانی - که عراق امروزی بخشی از حکومت وسیع آن به شمار می‌رفت - جزء یکی از سرزمین‌های موعود برای ایجاد دولت اسرائیلی معین شده بود و هیأت‌هایی نیز در آن زمان در ملاقات‌هایی با شاه عثمانی به شیوه‌های مختلف به این مساله اشاره نموده بودند؛ با این وجود اسرائیل قبل و بعد از شکل‌گیری هیچگاه به صورت رسمی و آشکار در عراق حضور نداشته است. این تنها سازمان‌های اطلاعاتی صهیونیستی بوده‌اند که تحت پوشش‌های مختلف و به صورت غیرعلنی در راستای دستیابی به اهداف خود در بخش‌هایی از این کشور حضور داشته و فعالیت می‌کردند. این مساله با اعلام موجودیت اسرائیل و ظهور مخالفت‌های دولت‌های عربی - اسلامی و به ویژه تشکیل جبهه متحد عرب به رهبری جمال عبدالناصر، ملموس‌تر از قبل نیز می‌گردد. چرا که اغلب دولت‌هایی که پس از استقلال عراق بر سر کار می‌آمدند تحت تبعیت از ناسیونالیسم عربی ضد صهیونیستی، به هر شکل ممکن دشمنی خود را با اسرائیل نشان می‌دادند و این

برنامه‌های اسرائیل در خاورمیانه بدل گردیده بود و از میان برداشتن این رژیم یکی از بزرگترین پیروزی‌های اسرائیل در دستیابی به اهداف بلندمدت آن به حساب می‌رفت. چرا که در اختیار داشتن ایدئولوژی و تفکر مذکور، ارتش قوی و پیشینه اقدامات صدام، او را به عنوان رهبری راسخ در مقابله با اسرائیل در میان سایر دولت‌های عربی مبدل ساخته بود. از این رو از میان برداشتن او می‌توانست اهداف ذیل را برای اسرائیل محقق نماید:

با نابودی صدام به عنوان دشمن شماره یک اسرائیل و تلاش آمریکا برای تحقق و ایجاد خاورمیانه جدید، اسرائیل می‌تواند استراتژی خود را در منطقه و حتی تا حدود زیادی در درون جامعه خود تغییر و از نو فرمولیزه کند.

می‌تواند امنیت روانی را که به واسطه تهدیدات صدام و ترس از حمله احتمالی شیمیایی او برای سالها از اسرائیلیان سلب شده بود مجدداً به دست آورد چرا که اسرائیل از ترس حمله عراق به این کشور هزینه‌های بسیار زیادی را سالانه صرف امنیت ملی و انسانی خود می‌کرد به گونه‌ای که همه شهروندان اسرائیل از ترس احتمالی حمله شیمیایی به ماسک گاز شیمیایی مجهز بوده اند.

و نیز می‌تواند اسرائیل را از خطر موسوم به جنگ کلاسیک در جبهه شرقی آن برهاند. چرا که اسرائیل همواره از تصور اتحاد سوریه و عراق علیه اسرائیل وحشت داشته است.

همچنین امید به نتیجه بخش شدن و تداوم

مذاکرات با فلسطینیان را تقویت نماید. چرا که از یک طرف دشمنی عراق از بین رفته و از طرفی دیگر با فشارهای آمریکا بر سوریه به عنوان یکی از مهمترین حامیان گروههای مبارز فلسطینی، عملاً اسرائیل با فراغ بال بیشتری می‌تواند به اهداف خود دست یابد.

احتمال دستیابی صدام به سلاح اتمی، وحشت مضاعفی را برای اسرائیل در خاورمیانه ایجاد نموده بود و لذا از میان برداشتن وی، مانع از شکل‌گیری موازنه قدرت اتمی در خاورمیانه می‌شد.

تیساح رونتال - فرمانده نیروی زمینی ارتش اسرائیل - در این رابطه می‌گوید:

«از بین رفتن تهدیدات عراق و فروپاشی صدام، فرصت‌هایی را برای اسرائیل فراهم ساخته که باید از آنها بهره‌برداری نمود.»

از همین روست که پس از پایان جنگ عراق، یکی از مهمترین و بیشترین موضوعات مطرح در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، موضوع نقش اسرائیل در جنگ و بالتبع، افزایش حضور آن در عراق پس از صدام بوده است. با توجه به مقدمه مذکور، پرسشی که مطرح می‌شود اینست که اسرائیل چه نقشی در آغاز جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق داشته است؛ به عبارتی دیگر چگونه ممکن است که دولت آمریکا در راستای تحقق اهداف اسرائیل دست به چنین اقدام پرهزینه‌ای بزند؟

۱- نقش اسرائیل در جنگ آمریکا علیه عراق

به منظور بررسی دقیق نقش اسرائیل در جنگ عراق و شناسایی ارتباط میان حمله آمریکا به عراق با اهداف و برنامه‌های اسرائیل، ضروریست تا، اولاً سیاست خارجی آمریکا که از قبل از جنگ جهانی دوم توسط تراست‌های متفکر آمریکایی (شورای روابط خارجی) شکل گرفت مطالعه شود و ثانیاً، استراتژی و خاستگاه نومحافظه کاران آمریکایی و نقش و نوع رابطه لابی‌های یهودی با این گروه مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که از زمانی که شورای روابط خارجی آمریکا، تسلط بر عرصه بزرگ^(۳) را برای حفظ حیات امپریالیسم آمریکا ترسیم نمود و امپراطوری بریتانیا که بخش وسیعی از خاورمیانه جزء آن محسوب می‌گردید را نیز بخشی از این عرصه بزرگ محسوب کرد، خاورمیانه به دلیل در اختیار داشتن منابع عظیم نفتی از جایگاه مهمی برخوردار گردید؛ چرا که این مهم، با رشد اقتصادی کشورهای صنعتی آن زمان ارتباط مستقیمی داشت از همین رو تراست‌های آمریکایی دریافتند که سلطه بر جهان منوط به سلطه یا کنترل منابع انرژی جهان است. این سیاست به تدریج با ظهور رقبای اقتصادی ایالات متحده از اواخر قرن بیستم در اروپا به رهبری آلمان و در آسیای شرقی به رهبری ژاپن با تمرکز بیشتری تداوم یافت.

به عبارتی دیگر اگرچه که آمریکا به دلیل در اختیار داشتن منابع عظیم نفتی داخلی در سرزمین خود می‌توانست نیازهای انرژی خود را از داخل تأمین نماید اما از آنجا که رقبای اصلی اقتصادی آمریکا یعنی آلمان حدود هشتاد درصد و ژاپن حدود صد درصد منابع انرژی خود را از کشورهای نفت خیز وارد می‌نمایند؛ این موضوع را برای ایالات متحده ضروری نمود تا با تسلط و کنترل بر منابع نفتی خاورمیانه، علاوه بر اینکه انرژی مورد نیاز خود را از این کشورها تأمین و منابع نفتی خود را ذخیره نماید، ابتکار لازم را در کنترل رقبای خود از طریق انرژی - به مثابه خون جاری در رگ‌ها - در اختیار گیرد.

اما خطر اصلی که همواره این سیاست آمریکا را تهدید نموده است از جانب کشورهایی بوده که ایالات متحده از آنها به رادیکالیسم ملی نام می‌برد. چرا که تقویت این ایده در دولتمردان و مردم مناطق تولید کننده نفت مبنی بر اینکه ثروت‌های ملی باید برای منافع و پیشرفت داخلی همان کشور استفاده شود نه در راستای منافع آمریکا؛ اهداف بلند مدت ایالات متحده را در راستای حفظ هژمونی با خطر جدی مواجه می‌سازد.

از لحاظ تاریخی، مهمترین شکل رادیکالیسم ملی، ناسیونالیسم عربی بوده است و ایالات متحده برای مقابله با آن تلاش نمود تا دولت‌های عربی وابسته، سرکوبگر و دیکتاتوری در اطراف خلیج فارس بوجود آورده و از آنها حمایت نماید.

براساس این فرض، آمریکا در دوره نیکسون بنا بر ملاحظات خاص خود در دوره جنگ سرد و الزامات ناشی از رقابت دو اردوگاه رقیب، متمایل به اسرائیل شد و لابی یهود تنها نقش کمکی و فرعی در این ارتباط ایفا کرد.

از اواخر دهه ۵۰ میلادی دولت آمریکا این نظریه اسرائیل را پذیرفت که وجود یک اسرائیل نیرومند برای آمریکا ارزش سوق الجیشی خواهد داشت، زیرا منافع این کشور را در برابر تهدید ملی گرایان رادیکال منطقه که در آن زمان شوروی نیز پشتیبان برخی از آنها بود، حفظ خواهد کرد. در یک یادداشت شورای امنیت ملی که به سال ۱۹۵۸ صادر شد و در چند سال قبل از زمره اسناد محرمانه خارج گردید، تذکر داده شده است که یکی از نتایج منطقی مخالفت با ملی گرایان عرب های رادیکال، پشتیبانی از اسرائیل می باشد که به عنوان تنها نیروی طرفدار غرب در خاورمیانه باقی مانده است.

بی تردید حفظ امنیت اسرائیل هرگز نمی توانسته تنها هدف روابط ویژه میان آمریکا و اسرائیل باشد؛ چرا که در غیر این صورت آمریکا می توانست به تلاش برای حفظ توازن نظامی و استراتژیک میان اسرائیل از یک سو و مجموعه کشورهای عربی از سوی دیگر بسنده کند. این در حالی است که دولت های مختلف در آمریکا از هر دو حزب همواره اتفاق نظر داشته اند که اسرائیل باید نسبت به کشورهای عربی از برتری کیفی در فناوری نظامی برخوردار باشد. در واقع و رای امنیت اسرائیل می بایست علت مهم تر

در راستای همین سیاست ها، دولت آمریکا به منظور کنترل ناسیونالیسم عربی و حفظ منافع خود در خاورمیانه، بر نقش مهم و محوری اسرائیل صحنه گذاشت و بدین ترتیب بقا و حفظ موجودیت اسرائیل، به یکی از راهبردهای اساسی سیاست خارجی آمریکا مبدل گردید. این سیاست به ویژه از زمان نیکسون مورد توجه خاص قرار گرفت.

نیکسون اولین رئیس جمهوری بود که تلاش برای حفظ توازن در ارتباط با اعراب و اسرائیل را کنار گذاشت و برای اولین بار اسرائیل را یک دارایی استراتژیک برای آمریکا در دوره جنگ سرد توصیف کرد. در دوره او بود که آمریکا جای فرانسه را به عنوان بزرگ ترین تامین کننده سلاح برای اسرائیل گرفت. کمک آمریکا به اسرائیل به سرعت رو به افزایش نهاد و از ۳۰۰ میلیون دلار به بیش از ۲ میلیارد دلار در سال رسیده و به این ترتیب اسرائیل به بزرگ ترین دریافت کننده کمک از آمریکا تبدیل شد..

چنین تحولاتی در دوره نیکسون، رابطه با اسرائیل را به موضوع مهمی در واشنگتن تبدیل کرد و در نتیجه آن حامیان آمریکایی اسرائیل به بازیگران مهمی در پایتخت آمریکا تبدیل شدند و امکانات بیشتری برای توسعه فعالیت های خود به دست آوردند. از همین رو می توان گفت؛ تحول در سیاست خاورمیانه ای نیکسون زمینه ساز افزایش قدرت لابی یهود شد و نه به عکس.

حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل را در نقشی که اسرائیل همواره برای آمریکا در منطقه ایفا کرده، جستجو کرد. اسرائیل طی دهه‌های گذشته توانست با موفقیت مانع پیروزی نهضت‌های رادیکال و ناسیونالیست عرب در کشورهای لبنان، اردن، فلسطین و یمن شود و سوریه را که همواره متحد شوروی بود، مهار کند. نیروی هوایی اسرائیل از تفوق کامل در منطقه برخوردار بوده و جنگ‌های مکرر اعراب و اسرائیل عرصه مناسبی برای آزمودن سلاح‌های آمریکا به خصوص در تقابل با سلاح‌های روسی به شمار رفته است.

علاوه بر منافع استراتژیک اسرائیل برای آمریکا در خاورمیانه در دوره قبل و بعد از جنگ سرد، مجموعه عوامل دیگری نیز مستقل از نقش لابی طرفدار اسرائیل در آمریکا، در ایجاد روابط استراتژیک میان دو کشور موثر بوده است. وابستگی آمریکا به نفت، مسئله تروریسم، مهار ایران و عراق و این ادعای رایج در آمریکا که گویا اسرائیل تنها دموکراسی در خاورمیانه است، در تقویت مبانی روابط استراتژیک میان دو کشور نقش داشته است.

بنابراین آنچه که گذشت، این برداشت که اسرائیل یک سرمایه سوق‌الجیشی به شمار می‌آید، در میان قدرتمندان واقعی آمریکا طرفداران زیادی داشته و در بحث‌های مربوط به سیاست داخلی جا افتاده و گروه‌های سیاسی داخلی اعمال فشار نیز تا حدودی به این جریان کمک کرده اند.

این روابط و نیاز دوطرفه به حدی سبب پیوند این دو کشور گردیده است که به راحتی شناخت منافع آنها از یکدیگر ممکن نیست. با توجه به دو مبحث گذشته یعنی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و روابط استراتژیک آمریکا و اسرائیل می‌توان مطالب مطرح شده را به شرح ذیل جمع‌بندی نمود:

«از زمان جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و نابودی مرکز ناسیونالیسم عربی، سیاست خارجی آمریکا بر توجه بیشتر به نقش اسرائیل در حفظ چهارچوب نظم جهانی و تضمین دولت‌های محافظه‌کار عرب در برابر خطرات تهدیدکننده داخلی آنها تمرکز یافت و اسرائیل به عنوان آخرین خاکریز دفاعی در برابر خطرانی که سیاست کنترل انرژی آمریکا را در صورت به قدرت رسیدن رادیکال‌های داخلی در هر یک از کشورهای تولیدکننده نفت - نظیر وقوع انقلاب اسلامی در ایران - تهدید می‌نمود محسوب گردید.»

از همین رو سیاست آمریکا در خاورمیانه بر حمایت همه‌جانبه مالی، نظامی و حقوقی از اسرائیل قرار گرفت و حتی دو دولت بعدی که بیشترین کمک و حمایت را در خاورمیانه از آمریکا دریافت نموده‌اند، یعنی مصر و ترکیه دولت‌هایی هستند که دارای روابط نزدیک با اسرائیل می‌باشند.

این سیاست‌ها با روی کار آمدن جریان نومحافظه‌کار در آمریکا که از دو سال قبل از

پایان دور دوم ریاست جمهوری کلینتون، اقدام به تدوین راهبرد سیاست خارجی آمریکا نمودند -حفظ امنیت اسرائیل به عنوان استراتژی اجتناب ناپذیر مورد تأکید قرار گرفت- افزایش چشمگیری یافت و آنچنان پیوند میان منافع اسرائیل و آمریکا مستحکم شد که تشخیص مرز میان این منافع به سادگی امکان پذیر نیست. لئون تی هدار در خصوص رابطه بسیار نزدیک آمریکا و اسرائیل می نویسد:

«اگر انسانی در سال ۱۹۸۵ از کره ماه به سازمان ملل می آمد و از جایی خبر نداشت، نمی دانست که کرک پاتریک نماینده اسرائیل است یا نتانیاهو نماینده آمریکا یا کدام متعلق به کجا؟»

من در این نوشتار به بررسی مبانی شکل گیری و اصول و برنامه های نئوکان های آمریکایی نمی پردازیم، اما همان گونه که ذکر گردید، تنها به یکی از ویژگی های بارز اکثر افراد موثر در این گروه از سردمداران کاخ سفید که همان طرفداری محض از اسرائیل است اشاره می کنیم و به این ترتیب می توان با استدلال بهتر و استنادات محکم تری بر نقش و تاثیرگذاری اسرائیل در حمله آمریکا به عراق و از میان برداشتن دشمن شماره یک اسرائیل در منطقه تأکید نموده و پیوندی میان اسرائیل و نقش آن در حمله آمریکا به عراق برقرار کرد.

حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که منشا تحولات بسیاری در اکثر موضوعات روابط بین الملل شد، زمینه ای گردید تا منابع صهیونیستی با

حمایت طرفداران سرسخت کاخ سفید موسوم به نئوکان ها یا نومحافظه کاران، با طرح موضوعاتی چون تروریسم بین المللی و دولت های حامی تروریسم، صدام را در راس این هرم قرار دهند. و علیرغم اینکه، بلافاصله بردست داشتن القاعده در حمله به برج های دوقلو اذعان داشته و افغانستان را به عنوان محل حضور رهبران و منشا حملات تروریستی قلمداد نموده اند، بر حمله به عراق و از میان برداشتن صدام تأکید نمودند بگونه ای که ریچارد پرل و ولفوویدز روز بعد از حادثه یازدهم سپتامبر طرح حمله آمریکا به عراق را برای بوش ارسال می نمایند و صدام را تروریست اصلی و پناهگاه و حامی القاعده معرفی می نمایند. و بوش در ذیل طرح آنان دستور بررسی بیشتر طرح و فراهم آوردن مقدمات طرح حمله به عراق پس از افغانستان را صادر می نماید.

صهیونیسم جناح راستی فیث، مشخصه اصلی نومحافظه کاری در آمریکاست. حمایت پنتاگون از حمله به عراق و مواضع سرسختانه آن در برابر ایران و سوریه را باید متأثر از تفکرات صهیونیستی و روابط حزب لیکود با آن دسته از مقامات دولت آمریکا دانست که سیاست خاورمیانه را در آمریکا شکل می دهند.

اعتقاد خود فیث به صهیونیسم ریشه در خانواده اش دارد. در سال ۱۹۹۷، سازمان صهیونیستی آمریکا، در ضیافت شام سالیانه خود، دالک فیث و پسرش داگلاس را «نوع

دوستان یهودی و فعالان سیاسی طرفدار اسرائیل» معرفی کرد. پدر به پاس یک عمر خدمت به اسرائیل و یهودیان، جایزه ویژه یکصدمین سال تأسیس این گروه و داگلاس، جایزه معتبر لوئیس دی برنایس را دریافت کرد. فیث در جنبش ستیزه جوی «بتار» که یک جنبش صهیونیستی جوانان بود، عضویت داشت. این جنبش از سوی زعو جابوتنسکی یکی از تحسین کنندگان موسولینی در سال ۱۹۲۳ در ریگا واقع در لاتیویا پایگذاری شده بود. بتار، که اعضای آن شعارهای نظامی برگرفته از جنبش های فاشیستی را سر می دادند، با جنبش تجدیدنظرطلبی همراه شد، که در لهستان ظهور یافت و حزب هروت، یا همان سلف حزب لیکود را تشکیل داد.

فیث علاوه بر روابط نزدیکش با سازمان صهیونیستی آمریکا که یک گروه جناح راستی است پیش از پذیرش سمتش در پنتاگون، با همکاری دیگران گروه بیت المقدس واحد را پایه گذاری کرد که گروهی با آرمان حفظ بیت المقدس متحد به عنوان پایتخت تفکیک ناپذیر اسرائیل است. ریوید اشتاینمن، رییس مؤسسه یهودی جینسا، عضو هیأت مدیره مرکز سیاستگذاری امنیتی و رییس کمیته اجرایی نشست خاورمیانه؛ دور گلد، از مشاوران عالی رتبه نخست وزیر، آریل شارون؛ و ناتان شارانسکی، وزیر امور یهودیان پراکنده و رییس فعلی گروه بیت المقدس واحد، از دیگر بنیانگذاران این سازمان مستقر در بیت المقدس

به شمار می روند.

فیث نیز همانند نومحافظه کاران دیگر معتقد است که اسرائیل و ایالات متحده دغدغه های مشترکی در حوزه امنیت ملی خود در منطقه خاورمیانه دارند. در سال ۱۹۹۶، فیث عضو یک گروه تحقیقاتی بود که مؤسسه مطالعات پیشرفته سیاسی و استراتژیک آن را سازماندهی کرده بود و ریچارد پرل مدیریت آنرا برعهده داشت و نمایندگان هم از موسسه یهودی مطالعات امنیت ملی وابسته به کمیته روابط عمومی آمریکا و آپیل و دیوید ورمسر در آن عضویت داشتند.

گزارش حاصل از این تحقیقات، «گسست کامل: یک استراتژی جدید برای حفظ قلمرو» نام داشت. در این گزارش، به بنیامین نتانیاهو نخست وزیر وقت اسرائیل توصیه شده بود به منظور دستیابی به اهدافی مثل مهار، بی ثبات ساختن و دفع تهدیدهای منطقه ای، کمک کردن به سرنگونی صدام حسین و حمله به اهداف نظامی سوریه در لبنان و احتمالاً اهدافی در خاک خود سوریه، همکاری نزدیکی با ترکیه و اردن داشته باشد. براساس این استراتژی، اسرائیل می بایست یک سیاست خارجی و داخلی مبتنی بر یک «بنیان فکری جدید» پایه ریزی کند که به آن اجازه دهد از تمامی توان خود برای بازسازی صهیونیسم استفاده نماید.

گراهام فولر، مشاور سیا در امور تحلیلی و پیش بینی های درازمدت، می نویسد: «بیشتر کارمندان دولت آمریکا نمی توانند در مورد خاورمیانه بی طرفانه صحبت کنند.

پیش برده شد. این افراد، اهداف جنگ را ترسیم کردند و نقش عمده ای در تحریک کاخ سفید برای حمله به عراق ایفا کردند. این سه یهودی آمریکایی یک ماه پس از انفجار ساختمان مرکز تجارت جهانی در نیویورک با «افرایم هالیوی» که در آن موقع رییس موساد بود و پس از آن مدیر شورای امنیت ملی اسرائیل گردید گردهم آمدند. در این نشست رییس جاسوسی نظامی اسرائیل به نام عاموس مالکا و جانشین او «آهارون زیفی» در کنار رییس بخش پژوهش های موساد و سرویس اطلاعات نظامی اسرائیل حضور داشتند. هدف از این نشست طراحی اهداف حمله نظامی و استراتژیک بود و هر دو گروه بر تشکیل کمیته هماهنگی نظامی مشترک موافقت داشتند. براساس این توافق اسرائیل هر آنچه را که در زمان جنگ آمریکا به آن نیاز دارد تهیه و تدارک خواهد دید.

کمیته دیگری نیز برای هماهنگی سیاسی به وجود آمد که در رأس هیأت آمریکایی آن کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی آمریکا و اعضای تیم او در شورای امنیت ملی بودند. در رأس هیأت اسرائیلی دوو وایس گلاس مدیر دفتر شارون و بعضی از کارمندان بلندپایه وزارت امور خارجه اسرائیل حضور داشتند. در نهایت مقرر شد این کمیته در زمینه ایجاد شرایط سیاسی مناسب برای جنگ و خصوصاً نقشه راه با یکدیگر همکاری کنند. از نکات مهم در این رابطه باید گفت، کمیته نظامی متشکل از برخی ژنرال های ستاد اسرائیل بود که در کنار هیأت

اینان آن چنان تحت فشار لابی اسرائیل هستند تا طرف آن را بگیرند. در جلسات مخفی و پشت درهای بسته باید به تحلیل منصفانه پردازند. این فضا برای منافع درازمدت آمریکا مناسب نیست، زیرا این شرایط نه به نفع آمریکا و نه به نفع خاورمیانه و نه به نفع کشورهای عربی و نه به نفع خود اسرائیل است. کارمندان وزارت خارجه، وزارت دفاع و کنسولگری ها به راحتی نمی توانند مسائل واقعی را گزارش بدهند.»

بنابراین به قول هدار «اسرائیل برای نئوکان ها به لحاظ ایدئولوژیک یک محور مرکزی شد» و شعار محوری و اصلی آن ها این شد که «تنها آمریکایی که به لحاظ نظامی قوی، آماده، تهاجمی و در عین حال مداخله گر باشد، می تواند از اهداف اسرائیل حمایت کرده و موجودیت آن را تضمین کند.»

آنتونی زینی فرمانده سابق ارتش آمریکا این امر را در خصوص نقش نئوکان ها در جنگ آمریکا علیه عراق، این گونه تشریح کرده است: «بدترین رازی که در واشنگتن وجود دارد این است که نومحافظه کاران جنگ ضدعراق را برای خدمت به اسرائیل به راه انداختند.»

همانگونه که قبلاً نیز بدان اشاره گردید پروژه جنگ عراق توسط سه نفر از یهودیان معروف آمریکایی به نام های ریچارد پرل مشاور وزیر دفاع، پل وولفوویتز و نیز داگلاس فیث

ستاد ارتش آمریکا قرار گرفتند.

مردم به آن اعتقاد دارند ولی عملاً آنرا به زبان نمی آورند. این ژنرال بازنشسته نقش اسرائیل را به عنوان یک نقش تمام عیار در شکست های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا توصیف می کند که برنامه های هسته ای شیمیایی و میکروبی عراق را بیش از اندازه برآورد و گزارش داده بودند.

بروم همچنین در گزارش خود به مقاله ای که از سوی واشنگتن پست منتشر شده اشاره می کند و به نقل از این روزنامه می نویسد:

«در بررسی تصویر ارایه شده از سوی سرویس های اطلاعاتی متحدین، یک بازیگر سوم نیز در این شکست اطلاعاتی وجود دارد و آن اسرائیل است که کماکان نقش آن بررسی نشده است. یک سوال اساسی که بایستی به آن پاسخ گفت این است که آیا سازمان های اطلاعاتی اشتباهاً اطلاعات سری را دستکاری کرده تا از تصمیم آنها برای شروع جنگ عراق پشتیبانی شود؟»

بروم معتقد است که سرویس اطلاعاتی اسرائیل به طرز نادرستی تهدید عراق علیه اسرائیل را بیش از حد بزرگ و دیدگاه آمریکا و انگلیس مبنی بر وجود تسلیحات کشتار جمعی را تقویت کرده است.

به اعتقاد او پس از حمله غافلگیرانه مصر و سوریه در سال ۱۹۷۳، سرویس های اطلاعاتی اسرائیل تمایل دارند که تهدیدات پیش روی کشور را بزرگ جلوه دهند. مقامات اسرائیلی قبل از جنگ عراق اغلب به خبرنگاران می گفتند

ژنرال تامی فرانکس فرمانده منطقه مرکزی در ارتش آمریکایی که مسئولیت فرماندهی جنگ علیه عراق بر عهده او گذاشته شده بود، نیز از جمله ژنرال های یهودی تبار آمریکا بود. براساس گزارش های تلویزیون اسرائیل طبق اعتراف عاموس مالکا رییس سابق اطلاعات نظامی اسرائیل که در حال حاضر مفسر شبکه یک تلویزیون اسرائیل است، وظیفه کمیته نظامی در دو نقطه اصلی متمرکز شد:

ارائه اطلاعات جاسوسی از اوضاع عراق برای تعیین سرنوشت جنگ در بغداد و کمک به ارائه طرح های عملیاتی برای همکاری در جنگ که هر دو بسیار تأثیرگذار بود.

همچنین، برنامه پولیتیکا که در هجده مارس گذشته از کانال یک اسرائیل پخش شد، فاش کرد که دیک چنی معاون رییس جمهوری آمریکا در دو ماه قبل با هفتاد کارشناس اسرائیلی در زمینه های مختلف بحث و گفت و گو و در خلال آن پیرامون کیفیت حمله قطعی به عراق مناقشه و مباحثه کرده است.

۲- نقش نئوکان ها و اسرائیل در شروع جنگ (شکست اطلاعاتی)

شلومو بروم، ژنرال نیروهای احتیاط اسرائیل، در فصلنامه ارزیابی استراتژیک که در دانشگاه تل آویو منتشر می شود، در گزارشی تحت عنوان «جنگ عراق آیا یک شکست اطلاعاتی است؟»، به تشریح آن چیزی پرداخته است که بسیاری از

که آمریکا و اسرائیل به تبادل اطلاعات، به ویژه اطلاعات مربوط به موشک‌ها و تسلیحات غیرمتعارف عراق که می‌توانست به طور بالقوه علیه اسرائیل به کار گرفته شوند می‌پرداختند.

اما ارتباط منطقی میان نقش اطلاعاتی اسرائیل و شکست اطلاعاتی آمریکا در جنگ عراق چیست؟

مدت کوتاهی پس از حملات یازده سپتامبر به آمریکا، داگلاس فیث معاون وزیر دفاع آمریکا در امور سیاستگذاری و همفکران ایدئولوژیک او شروع به هماهنگ‌سازی طرح‌های پنتاگون برای حمله به عراق کردند. چالش فراوی فیث، مرد شماره ۳ وزارت دفاع آمریکا، توجیه منطقی سیاسی برای حمله به عراق بود.

از همین رو نومحافظه‌کاران در پنتاگون، به جای تکیه کردن به سازمان سیا، وزارت امور خارجه یا آژانس اطلاعات دفاعی پنتاگون برای کسب اطلاعات درباره ارتباط عراق با تروریست‌های بین‌المللی و تولید سلاح‌های کشتار جمعی، خودشان راساً اقدام به تأمین یک دفتر اطلاعاتی ویژه به نام سازمان طرح‌های ویژه (OSP) کردند. مؤسسان این سازمان پل ولفوویتز معاون وزیر دفاع و داگلاس فیث، طرفداران سرسخت تجدیدساختار منطقه خاورمیانه نظیر تغییر رژیم در ایران، سوریه و، نهایتاً عربستان سعودی بودند.

نکته کلیدی در این موضوع نهفته است که سازمان فیث به دلیل نداشتن زیرساخت اطلاعاتی و جاسوسی، متکی بر اطلاعات جعلی

ارائه شده از سوی برخی منابع دیگر و به ویژه همان اطلاعات غلو شده و نادرست صهیونیست‌ها شد. در حقیقت تعارضات شدید میان سازمان سیا و نومحافظه‌کاران کاخ سفید و پنتاگون که پس از جنگ عراق مورد توجه گسترده منابع خبری و دستگاه‌های مسئول بویژه کنگره قرار گرفت و حتی رییس سازمان سیا را مجبور به استعفا نمود، ناشی از همین شکست اطلاعاتی در کشف حداقل نشانه‌هایی از تسلیحات کشتار جمعی در عراق بود.

نکته قابل توجه دیگر در رابطه با نقش صهیونیست‌ها و لابی‌های یهودی در جنگ عراق آن است که این اقدامات کاخ سفید در حمایت از اسرائیل هیچ‌گاه به اندازه جنگ عراق در داخل خود آمریکا و در سطح افکار عمومی آن به این شدت مطرح نبود.

انتشار سخنرانی جیمز موران عضو کنگره آمریکا در کنفرانس ضد جنگ در یکی از کلیساهای ایالت ویرجینیا در روزنامه واشنگتن پست پیرامون نقش یهودیان در برافروختن آتش جنگ و توانایی آنها بر توقف آن چون بمبی منفجر شد و محافل و سازمان‌های آمریکایی را به لرزه درآورد و بازتاب آن در همه مکانها انعکاس یافت. جیمز موران در این سخنرانی یهودی‌های آمریکا و کاخ سفید را عامل اصلی در برافروختن جنگ آمریکا علیه عراق دانست و تصریح نمود:

«رهبران سازمان‌های یهودی در آمریکا می‌توانستند از بروز این جنگ جلوگیری نمایند و مسیری که هم اکنون آمریکا وارد

آن شده است را تغییر دهند. اگر این جنگ با هدف حمایت و جلب نظر رهبران و سازمان‌های یهودی صورت نمی‌گرفت، دلیلی وجود نداشت تا آمریکا وارد جنگ شود.»

از مسایل نادر که یکی از کاندیداهای حزب جمهوریخواه برای ریاست جمهوری در مجله خود به نام «امریکن کانسرواتیو» به آن اشاره کرد، این بود که برای اولین بار مردم از چیزی سخن می‌گفتند که همواره در مورد آن شک و تردید داشتند و آن را به طور سری و محرمانه مطرح می‌کردند. برای اولین بار در تاریخ آمریکا این حقیقت فاش شد که طرفداران جنگ یهودیان هستند و برای اولین بار مردم به ارتباط بین اسرائیل و جنگ عراق پی بردند. همچنین برای اولین بار به اسناد و مدارکی برخورد کردند که نشان می‌داد یهودیان پست‌های مهمی را در اداره کاخ سفید بر عهده دارند. آمریکایی‌ها اگر در مورد این موضوع صحبت می‌کردند یا کلمه‌ای از عملکرد اسرائیل انتقاد می‌کردند، به یهودی ستیزی متهم می‌شدند.

مساله اعلان نشده‌ای که همه آن را می‌دانستند، در چند کلمه خلاصه می‌شد: اگر اسرائیل را قبول نداری و عملکرد آن را تایید نمی‌کنی پس به خاطر مصلحت خودت و به خاطر سلامتی و به خطر نیفتادن زندگیت دهانت را ببند و سکوت پیشه کن.

اکنون می‌توان نقش اسرائیل را در جنگ عراق این گونه خلاصه نمود که اگرچه اسرائیل

مستقیماً و به طور آشکار در جنگ عراق حضور نداشته است اما همان گونه که گفته شد، به واسطه جریان نئوکان‌های طرفدار خود و همچنین حضور فعال لابی‌های یهودی، نقش اصلی را در شروع جنگ علیه عراق از طریق تبلیغات و بزرگنمایی خطر صدام برای امنیت بین‌المللی برعهده داشته است. در واقع می‌توان گفت که صحنه گردانان اصلی جنگ عراق در هیأت حاکمه آمریکا، یهودیان نزدیک به جناح‌های تندرو اسرائیلی بوده‌اند که به قصد ایجاد امنیت اسرائیل این جنگ را به راه انداختند. از همین روست که گفته می‌شود؛ شناخت مرز میان منافع آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه مبهم و غیر ممکن است و شاید دلیل اینکه چرا اندیشمندان بسیاری در جامعه آمریکا معتقدند که حتی جنگ علیه عراق در اسرائیل طراحی شده است در همین ادعا نهفته باشد.

علی‌ایحال با بررسی نتایج جنگ آمریکا علیه عراق، می‌توان نتیجه گرفت که اگر این جنگ تنها یک برنده داشته باشد؛ آن برنده اسرائیل است. چرا که همانگونه که عنوان شد صدام به عنوان دشمن شماره یک اسرائیل و رادیکال‌ترین دولت عرب معارض اسرائیل در منطقه محسوب می‌گردد و جنگ آمریکا بدون کمترین هزینه‌ای برای اسرائیل، این دشمن سرسخت را از پیش روی آن برداشت و زمینه لازم را برای افزایش حضور اسرائیل در عراق در راستای اهداف مختلف اقتصادی نظیر احیای مجدد انتقال نفت از طریق خط لوله موصل-حیفا که از زمان

درصد شیعه و ۳۲ تا ۳۷ درصد سنی می‌باشند. بدین ترتیب واضح است که از لحاظ مذهبی اکثریت جامعه عراق از آموزه‌های دینی ضداسرائیلی برخوردارند.

ب) پان عربیسم

با توجه به اینکه بالای ۷۵ درصد از جمعیت عراق را نژاد عرب تشکیل می‌دهند و به دلیل بالا بودن حس ناسیونالیستی عربی در این جامعه مردم عراق نیز نظیر سایر اعراب منطقه گرایش‌ها ضد اسرائیلی و ضد صهیونیستی دارند. از این رو از لحاظ مطالعات نژادی نیز امکان حضور اسرائیل در عراق وجود ندارد.

ج) حافظه تاریخی مردم عراق

تاریخ سیاسی پنج دهه گذشته جامعه عراق مملو از تبلیغات ضداسرائیلی و ضد صهیونیستی است. دولت‌های حاکم در عراق از سال ۱۹۲۱ تا ۲۰۰۳ همواره صهیونیسم را به عنوان یکی از دشمنان اعراب و مسلمانان معرفی کرده‌اند و سیاست‌های رهبران گذشته عراق به ویژه صدام گواهی بر این مدعاست. از این رو به نظر می‌رسد که حافظه تاریخی مردم عراق در کنار دو عامل اشاره شده فوق یکی از موانع حضور اسرائیل در این کشور باشد.

در پاسخ به سوال مطرح شده در انتهای بخش قبلی، جدای از آنچه که قبلاً در رابطه با روابط ویژه آمریکا و اسرائیل مورد اشاره قرار گرفت و اصولاً جریان نئوکان‌های کاخ سفید و

تأسیس دولت اسرائیل قطع شده بود و همچنین حل شبکه‌ای بحران آب؛ اهداف سیاسی-امنیتی نظیر ایجاد اختلافات فرقه‌ای و قومی از طریق حمایت از کردستان مستقل و رابطه با کردها و افزایش قدرت چانه زنی خود در منطقه از طریق حمایت آمریکا و ترس اعراب و مهمتر از همه فشار و تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق حضور در کردستان عراق فراهم ساخت که به دلایل، شواهد و مکانیسم‌های اجرایی آن در نوشته‌های بعدی اشاره خواهد شد. اما پرسش اساسی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که «آیا اصولاً زمینه‌های مناسبی برای حضور رژیم صهیونیستی در عراق - که از لحاظ تاریخی و جامعه‌شناختی ضد اسرائیلی و یهود ستیز بوده‌اند- وجود دارد؟»

۳- زمینه‌های حضور اسرائیل در عراق پس از صدام

یکی از دلایلی که برخی تحلیلگران امکان حضور اسرائیل در عراق را به این گستردگی نفی می‌کنند استناد به ویژگی‌های فرهنگی مذهبی و تاریخی مردم عراق است. این گروه معتقدند که جامعه عراق به دلیل سه ویژگی ذیل آمادگی حضور اسرائیل در این کشور و مشارکت در تحولات را ندارد:

الف) اسلام

از میان جمعیت ۲۵ میلیونی عراق حدود ۹۷ درصد مسلمان هستند که از میان آنها ۶۰ الی ۶۵

پنتاگون را به عنوان عامل اصلی در فرایند جنگ آمریکا علیه عراق در راستای منافع اسرائیل و زمینه ساز حضور اسرائیل در عراق در حوزه‌های مختلف پس از فروپاشی حکومت صدام مورد بررسی قرار داده ایم؛ در این قسمت به دو عامل اساسی دیگر که از نگاه اسرائیل دارای نقش تعیین کننده و تا حدودی پایدار می باشد به عنوان زمینه‌های اصلی حضور اسرائیل در عراق پس از صدام اشاره می گردد.

۳-۱- حضور اقلیت یهود در عراق

یکی از مهمترین موضوعاتی که اسرائیل همواره در بیان ادعاهای ارضی و آرمان‌های بلندمدت خود به آن استناد می نماید، موضوع وجود نشانه‌هایی هر چند جزئی در خصوص حضور یهود و نشانه‌ها و آثار تاریخی مربوط به یهودیان و پیامبران قوم یهود است. مورخان اسرائیلی با تمام توان می کوشند که این قضیه را به اثبات برسانند که کردستان سرزمین اصلی و خواستگاه اصلی ملت یهود است و آنان اظهار می دارند که یهودی‌ها قبل از آن که به سمت فلسطین بروند در کردستان می زیسته‌اند و از آنجا بخشی از یهودی‌ها به فلسطین کوچ کرده اند و گویا این کردهایی هم که در این مناطق باقی مانده اند با اسرائیلی‌ها از یک نژاد و یک جد مشترک هستند و کردها در واقع از تیره و نژاد یهودی‌ها هستند و ادعا می کنند که گویا ملکه یهودی‌ها (عشتار موردخای) در منطقه اورامان کردستان مدفون است و دانیال پیامبر هم در کرکوک دفن شده

است و تمام مورخان اسرائیل هم بر سر این مسئله با همدیگر موافق هستند که یک سده پیش از میلاد در کردستان، شاه یهودی حکومت می کرده که این سرزمین شاه نشین تحت عنوان سرزمین شاه نشین آدیابان بوده و پایتخت آن نیز اربیل بوده است

با نگاهی دقیق بر آرمان‌ها و استراتژی‌های اسرائیل در خصوص سرزمین‌های اعراب و اقدامات و تجاوزات انجام شده از سوی این رژیم به بسیاری از این کشورها، در خواهیم یافت که اصولاً این مساله یکی از اساسی ترین عوامل مورد استناد اسرائیل و به ویژه خاخام‌های یهودی در الحاق آن به سرزمین اسرائیل بوده است. حتی امروزه مشاهده می نمایم که اسرائیل بیت المقدس را با استناد به همین موضوعات، جزئی از خاک اسرائیل و بخش جدایی ناپذیر و ایدئولوژیک خود به شمار می آورد. به عبارتی دیگر وجود نشانه‌های حداقلی از این موارد در کشورهای دیگر، آنرا به فرصتی برای اسرائیل در راستای تحقق آرمان‌های ارضی بلند مدت خود مبدل ساخته است. با توجه به این مساله کشور عراق به عنوان سرزمین حضور بسیاری از پیامبران الهی و از جمله پیامبران یهود، از نگاه اسرائیل دور نمانده است و اصولاً همانطور که بعداً در مبحث استراتژی اسرائیل در عراق اشاره خواهیم نمود آنچه که در استراتژی نیل تا فرات از نقش کلیدی برخوردار است اشاره به همین پیشینه حضور یهودیان و آثار تاریخی مربوط به آنها می باشد. از همین رو یهودیان و

هزار وهفتصد سال توانسته اند آداب و رسوم خاص خود را حفظ کنند و به عنوان نمونه ای از ملت یهود از عهد هیکل اول باقی بمانند.

اسحاق بن تسفیه نخست وزیر دوم دولت اسرائیل می گوید:

«یهودیان دروازه مکان بزرگ در کردستان سکونت گزیدند که عبارتند از: زاخو، سلیمانیه، موصل، نصیبین، اورقه، اربیل، کرکوک، اورمیه، سوندور، تشرقیله، عمادیه و نیرفه.

یهودیان ساکن کردستان که ایام تلخ و شیرین فراوانی را پشت سر گذاشتند توانستند روحانیانی گرانقدر، اندیشمندان و خاخام‌هایی تحویل جامعه دهند.»

موریس شاهت در مقاله ای که درخصوص تاریخ دو هزار و شصت ساله یهودیان در عراق به رشته تحریر در آورده است، ادعا می کند که:

«هیچ دولتی به جز عراق نمیتواند همانند اسرائیل کنونی مدعی ارتباطی ویژه و تاریخی با مردم یهود شود.»

او در ادامه مقاله خود می نویسد که « تقریباً ۵۰ سال پس از تبعید یهودیان به بابل، کورش، پادشاه ایرانیان، این سرزمین را تصرف کرد و در سال ۵۳۹ قبل از میلاد، اعلامیه بازگشت یهودیان را که به آنها اجازه بازگشت به سرزمین اصلی خود را می داد، صادر کرد.

در این زمان هزاران نفر از یهودیان به اسرائیل کنونی بازگشتند و اما ده‌ها هزار نفر نیز به دلیل مشکلات ناشی از بازگشت و سفر ترجیح دادند

آکادمیست‌های یهودی همواره سعی کرده اند تا با بررسی تاریخ یهودیان در کشورهای دیگر به ویژه در کشورهای عربی و دسترسی به برخی از این نشانه‌ها که گهگاه با دستکاری‌هایی نیز همراه بوده است؛ آثاری را منتشر نمایند تا در زمان‌های مورد نیاز قابل استناد و بهره‌برداری باشند. یکی از مورخین یهودی در رابطه با پیشینه تاریخی حضور یهودیان در عراق و به ویژه کردستان عراق می نویسد:

خاندان بدیرخان زمانی که در زادگاه خود جزیره بن عمر بوده است با یهود آشنا شده است. یهودیان در زمان اجدادشان در کردستان سکونت داشتند. یوشع پیامبر، از گم شده ای در سرزمین آشور سخن گفته است و به همین خاطر تعدادی از محققین یهود از جمله بنیامین متودله و فتاحیا مرجشپورج در خلال قرون گذشته جهت تحقیق به کردستان رفته‌اند. این محققین به کمک یهودیان محلی نشانه‌هایی را ثبت کرده اند که بیانگر این مطلب است که یهودیان کرد از مهاجرین اولیه هستند و شلمناسر پادشاه نیز این اسناد را تایید کرده است. اسناد بیانگر این نکته است که این گروه از یهودیان از بقایای سبطی‌های دهگانه یهود هستند که پادشاه آشور آنها را در خلال قرن هشتم قبل از میلاد به عنوان اسیر به آنجا انتقال داده است. گروهی نیز ادعا می کنند که از نسل بنیامین هستند. گروه دیگر معتقدند این یهودی‌ها از هر یک از سبطی‌ها که باشند فرقی نمی کند، آنچه مهم است این نکته است که آنها سبطی‌هایی هستند که در طول دو

که همچنان در عراق باقی بمانند. بدین ترتیب در قرون بعدی بابل تبدیل به مرکز معنوی یهودیان خارج از سرزمین اسرائیل گشت و مراکز علمی یهودیان در این سرزمین شکل گرفت. پس از تخریب معبد دوم در سال ۶۹ قبل از میلاد، یهودیان سرزمین اسرائیل مورد ظلم و ستم شدیدی واقع شدند. به همین دلیل بسیاری از عالمان یهودی از سرزمین بابل به اسرائیل بازگشتند تا موجبات تقویت و تحکیم جامعه یهود اسرائیل را فراهم آورند و اقدام به آموزش یهودیان نمایند.

طبق اسناد تاریخی قبل از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، تعدادی یهودیان ساکن در بابل حدود یک میلیون نفر بوده است. پس از گسترش اسلام در عراق زمان خلافت عباسیان، جامعه یهودیان عراق از وضعیت بسیار مناسبی برخوردار بودند. در نیمه اول قرن ۱۴، بر اثر شرایط موجود در عراق، جامعه یهودیان نیز جایگاه خود را از دست داد و این زمان شروع دوران افول وضعیت یهودیان در این سرزمین است، که حدود چهار قرن به طول انجامید.

از اواسط قرن ۱۹ تا شروع جنگ جهانی اول، یهودیان عراق از لحاظ اقتصادی از وضعیت بسیار خوبی برخوردار بودند و تجارت ابریشم، سنگهای قیمتی و منسوجات با سوریه، هند، وین، سنگاپور و لندن را در اختیار داشته اند.

در اوایل قرن بیستم، یهودیان عراق مخصوصاً یهودیان بغداد از زندگی بسیار مدرنی برخوردار بودند آنها از آزادی نسبی در مسایل

دینی برخوردار بودند و حکومت عثمانی نیز حقوقی مساوی با سایر اقشار به آنها اعطاء کرده بود و برخی از آنها نیز در دستگاه امپراطوری عثمانی خدمت می کردند.

در آغاز جنگ جهانی اول و روزهای پایانی حکومت عثمانی، یهودیان تمامی تجارت داخلی و خارجی عراق را در اختیار داشتند پس از جنگ و تحت قیومیت انگلستان موقعیت سیاسی یهودیان عراق و وضعیت آموزشی آنها بهبود یافت. پس از تاسیس حکومت پادشاهی در سال ۱۹۲۱ در عراق، تعدادی از یهودیان عراقی به پارلمان راه یافتند و حتی یک یهودی نیز به عنوان وزیر انتخاب شد و جامعه یهودیان از موقعیت سیاسی، اجتماعی بسیار خوبی برخوردار گشتند.

۳-۲- نفوذ جنبش صهیونیسم به عراق و وضعیت یهودیان

در طول دهه ۱۹۲۰، جنبش صهیونیسم که در اواخر قرن ۱۹ شکل گرفته بود، توسط نخبگان یهودی به عراق نیز گسترش یافت و همین امر موجب آغاز دوران تخریب و تضعیف یهودیان در عراق گشت. از سال ۱۹۲۹ به بعد، بسیاری از یهودیان عراق به اتهام داشتن عقاید صهیونیستی تحت تعقیب قرار گرفتند و بسیاری از معلمان زبان عبری از کشور اخراج شدند.

پس از استقلال عراق در سال ۱۹۳۲ و به ویژه پس از شدت گرفتن ایده یهودیان در خصوص فلسطین، جامعه یهودی عراق به شدت رو به

ضعف و افول نهاد واز طرف حکومت تحت فشار قرار گرفت. بدین ترتیب دوران مدارا به سر رسید و دولت‌های عراق به شدت با جامعه یهودی برخورد کردند به نحوی که قدرت سیاسی - اقتصادی یهودیان از آنها گرفته شد. در سال ۱۹۴۱ رشید علی گیلانی با توسل به خشونت بر علیه یهودیان در بغداد ۱۷۹ تن از آنها را کشت و بیش از هزار نفر نیز زخمی شدند در طول سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ شورش‌های یهودی ستیزی در عراق شدت بیشتری گرفت و پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، صهیونیسم تبدیل به یک جرم نابخشودنی شد که مجازات آن اعدام بود. در همان سال «شفیق عدس»، یکی از یهودیان ثروتمند عراقی به این جرم به دار آویخته شد.

فراهم ساخت تا به آرمان درازمدت خود یعنی تحقق دوات اسرائیل جامه عمل بپوشاند؛ به گونه‌ای که سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل، طرح کمسیون ویژه موسوم به بازجویی را مبنی بر تقسیم فلسطین به دو دولت عذب و یهود با اکثریت ۳۳ رأی موافق در مقابل ۱۳ رأی مخالف اعراب و ده رأی ممتنع تصویب نمود.

پس از تشکیل دولت اسرائیل یهودیان عراق مانند یهودیان دیگر کشورهای عربی، در صد فرار از کشورشان بودند. هزاران یهودی اقدام فرار به ایران کردند و بسیاری از آنها نیز به اسرائیل رفتند در سال ۱۹۴۷ حدود ۱۳۷ هزار یهودی در عراق زندگی می کردند.

در مدت کوتاهی از می ۱۹۵۰، تا اگوست ۱۹۵۱ یهودیان عراقی در مقیاس بسیار زیاد شروع به ترک کشور کردند. حکومت عراق به آنها اجازه داده بود که ظرف یکسال از کشور خارج شوند. یکسال پس از آن، اموال یهودیانی که مهاجرت کرده بودند مصادره شد و برای یهودیانی که در کشور باقی مانده بودند، محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی تحمیل شد.

در سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱، حدود ۱۰۴ هزار یهودی از عراق به قصد اسرائیل خارج شدند و حدود ۲۰ هزار نفر نیز از طریق ایران راهی شدند و حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار یهودی در عراق باقی ماندند.

از سال ۱۹۵۲، دولت عراق مهاجرت یهودیان از عراق به اسرائیل را ممنوع کرد البته آنها می توانستند به کشورهای دیگر به جز اسرائیل، در صورت تمایل، مهاجرت کنند.

۴- تأسیس دولت اسرائیل و وضعیت یهودیان

قدرت‌یابی نازیسم در اروپا موجب گردید تا مهاجرت یهودیان به فلسطین افزایش یابد. همزمان با این مهاجرتها، دولت انگلیس علیرغم شرط تعیین شده در زمان پذیرش تحت‌الحمایگی فلسطین در سال ۱۹۱۸، مبنی بر تلاش برای فراهم ساختن زمینه شکل‌گیری کشور مستقل فلسطین؛ در آستانه جنگ جهانی دوم اعلام نمود که «تبدیل فلسطین به یک کشور یهودی قسمتی از سیاست سیاست بریتانیا است».

این اعلامیه زمینه مناسبی را برای صهیونیسم

پس از انقلاب ۱۹۵۸ در عراق، وضعیت یهودیان هیچ گاه آرام نبوده است البته رهبر کودتا ژنرال عبدالکریم قاسم، به یهودیان اجازه داد که در صلح و آرامش در عراق زندگی کنند در طول حکومت ۴ ساله عبدالکریم قاسم، یهودیان از آزادی نسبی و احساس امنیت خوبی برخوردار شدند.

اما پس از دوران حکومت قاسم شرایط یهودیان بسیار بد شد و تبعیض، وحشت و ترس از مرگ همواره آنها را تهدید می کرد.

نکته جالب توجه اینکه در طول این دوران، جامعه یهودیان همواره متعلق به طبقه نخبگان جامعه عراق بوده است و از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و آموزشی در سطح بسیار بالایی قرار داشته اند. قبل از روی کار آمدن رژیم بعث در سال ۱۹۶۳ یهودیان مجاز به مهاجرت و ترک کشور بودند اما از این سال به بعد رژیم بعثی خروج یهودیان از عراق را چه به اسرائیل و چه به دیگر کشورها ممنوع اعلام کرد.

۵- ظهور رژیم بعثی در عراق و حضور اسرائیل

شاید بتوان گفت که دوران حکومت عبدالکریم قاسم بهترین دوران برای یهودیان باقی مانده در عراق پس از مهاجرت های سال های ۱۹۵۲-۱۹۵۰ باشد. چرا که پس از ظهور رژیم بعثی در سال ۱۹۶۳، محدودیتهای مضاعفی بر یهودیان عراقی تحمیل شد به عنوان مثال خرید و فروش اموال یهودیان ممنوع اعلام گردید و حتی از سال

۱۹۶۴، تمام یهودیان موظف به همراه داشتن کارت های شناسایی زرد رنگ برای تشخیص هویت یهودی خود بودند.

بدین ترتیب با ظهور رژیم بعثی در عراق و جهت گیری های ضد یهودی این رژیم وضعیت یهودیان عراق بسیار بدتر از قبل شد. البته در طول این سال ها چند اتفاق نیز به تشدید یهودی ستیزی در عراق دامن زد که عبارتند از:

- جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل که منجر به حمله هوایی هواپیماهای اسرائیل به پایگاه هوایی اچ ۳ شد.

- کودتای ۱۹۶۸ علیه عبدالرحمان عارف.

۱-۵- جنگ شش روزه ۵ ژوئن ۱۹۶۷ آغاز گردید و دولت عبدالرحمان عارف نیز به تبعیت از جمال عبدالناصر، ارتش عراق را برای جنگ به مرز شرقی اسرائیل اعزام کرد. حمله هوایی اسرائیل به پایگاه اچ ۳ در روز بعد از آغاز جنگ منجر به ایجاد موج جدیدی از یهودی ستیزی و تنفر از صهیونیسم در میان مردم عراق و دولت آن کشور شد. به طوری که در همان روز حمله، حدود ۱۰۰ یهودی به جرم همکاری با اسرائیل دستگیر شدند. متعاقب آن مردم عراق در اقداماتی خودجوش بسیاری از مراکز وابسته به یهودیان در بغداد و شهرهای دیگر را تخریب و اموال آنها را غارت کردند.

۲-۵- کودتای ۱۹۶۸ نیز که با حمایت حزب بعث صورت گرفت موجب روی کار آمدن حکومتی شد که سیاست آن توسل به ابزارهای خشونت آمیز برای حکومت بود. در چنین

مهاجرت‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ در عراق باقی مانده بودند، در عرض پانزده سال پس از آن به تدریج از عراق خارج شدند. در سال ۱۹۷۰ نیز صدها نفر از سه هزار و سیصد یهودی حاضر در عراق شروع به ترک عراق نمودند.

۶- صدام و نگرش او نسبت به یهود و اسرائیل

در دوران حکومت صدام نیز، با توجه به اینکه صدام حتی از پیشینیان خود نیز یهود ستیزتر بود و همواره اسرائیل را به عنوان یکی از دشمنان بالفعل خود می‌پنداشت، فشارهای بسیار بیشتری بر یهودیان اعمال شد و بسیاری از آنها به جرم جاسوسی برای اسرائیل به زندان افتاده و اعدام شدند. البته باید گفت که در تمام سال‌های دهه ۸۰ و دهه ۹۰، رژیم صدام تبلیغات ضدیهودی را ادامه داد و آنها را تحت فشارهای اجتماعی و سیاسی بسیار شدید قرار داد، به طوری که بر اساس آمار کتاب سال یهودیان آمریکا، تعداد یهودیان عراقی در سال ۲۰۰۳ تقریباً حدود صد نفر و یا کمتر از آن بوده است.

به طور کلی بررسی‌های جمعیت‌شناسانه نشان می‌دهد که اکثریت یهودیان عراق از نژاد کرد بوده‌اند که در مناطق شمال عراق مانند سلیمانیه و عقره سکونت داشته‌اند. به عبارتی دیگر بازگشت تعدادی قابل توجه از یهودیان به کردستان عراق پس از صدام که با حمایت اسرائیل صورت گرفته است نیز با استناد به همین توجیحات تاریخی صورت گرفته است.

شرایطی وضعیت یهودیان در عراق بیش از پیش روبه وخامت نهاد. افشای جاسوسی ۱۷ صهیونیست عراقی به نفع اسرائیل در همان سال، موجب شد تا فشارهای حکومت بر علیه جامعه یهودیان هرچه بیشتر گردد. در طول جنگ‌های فرسایشی که تا پایان سال ۱۹۶۸ به طول انجامید، هواپیماهای جنگی اسرائیل مواضع عراق در ایربید را بمباران کردند و تلفات زیادی از عراقی‌ها گرفتند. در هنگام دفن کشته‌های این بمباران، مردم بغداد در تظاهراتی خواهان انتقام از یهودیان شدند. احمد حسن البکر رئیس جمهور وقت عراق طی یک سخنرانی که قبل از این مراسم ایراد کرد چنین گفت:

«من به نام انقلاب قسم می‌خورم که حتی یک جاسوس نیز در سرزمین عراق زنده باقی نماند».

بدین ترتیب فشارهای مردمی و دولتی در نتیجه اقدامات رژیم اسرائیل بر علیه اعراب و به ویژه حوادث مذکور، بر جامعه یهودی عراق افزایش یافت و در ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷، چهارده جاسوس اسرائیلی که نه تن از آنها یهودی بودند توسط دادگاه نظامی عراق به اعدام محکوم شدند.

در نتیجه در تمام سال‌های حکومت بعث جامعه یهودی به دلایل و بهانه‌های مختلف، تحت فشار قرار گرفت و حتی رژیم بعثی برای اغوای افکار عمومی منشا بسیاری از مشکلات خود را به اقلیت یهودی نسبت می‌داد. شایان ذکر است که اکثریت ده هزار نفری که پس از

۷- کردستان عراق و زمینه حضور اسرائیل در عراق

هرچند که عامل فوق می‌تواند به عنوان یکی از عوامل زمینه ساز حضور اسرائیل در عراق محسوب گردد اما با توجه به گستردگی موضوع به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌کننده دقیق و کاملی از این حضور باشد از اینرو فرضیه نویسنده این نوشتار درخصوص امکان و نحوه حضور رژیم صهیونیستی در عراق، فراهم آوردن زمینه حضور این رژیم توسط اقلیت کرد عراقی است. لذا به نظر می‌رسد این عامل مهمترین زمینه حضور اسرائیل در عراق پس از صدام بوده و حتی پس از خروج اشغالگران آمریکایی و انگلیسی از عراق، قابل استناد و بهره برداری اسرائیل قرار گیرد. در بخش‌های ذیل به دو عامل موثر در آزمون این فرضیه اشاره می‌شود:

۷-۱- اشتراکات میان اسرائیل و کردها

بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی اسرائیل و افراد نشانگر وجود حداقل دو وجه اشتراک میان آنها می‌باشد که عبارتند از:

۷-۱-۱- غیر عرب بودن

کردها و جمعیت اسرائیل غیرعرب بوده و لذا مخالفتی که ناشی از حس ناسیونالیسم عربی در میان اعراب نسبت به اسرائیل وجود دارد در میان اکراد دیده نمی‌شود.

۷-۱-۲- دشمن مشترک

دشمن مشترک هر دو طرف در طول دهه‌های

گذشته، به طور خاص اعراب بوده‌اند و این دشمن مشترک، زمینه‌های همکاری میان این دو گروه برای مقابله با اعراب را فراهم کرده است. خصوصیت شدید میان رژیم بعث و کردها و کشتار وحشیانه اکراد توسط صدام حسین از یک سو و دشمنی دیرینه صدام با اسرائیل از سوی دیگر گویای این واقعیت است.

شایان ذکر است که علاوه بر دو وجه اشتراک مذکور، کارشناسان بیولوژیک اسرائیل تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند تا ارتباط ژنتیکی میان کردها و یهودی‌ها را به اثبات برسانند تا از این طریق مورخان اسرائیل را یاری کنند. گویا کردها در اصل از ریشه یهودی‌ها و اسرائیلی‌ها هستند. در این باره کارشناسان بیولوژی اسرائیلی در دانشگاه عبری از لحاظ ژنتیکی میان اسرائیلی‌ها و افراد دیگری از سایر نژادها آزمایشاتی را انجام داده و با توجه به این آزمایشات که در سال ۲۰۰۱ در مجله ژنتیک آمریکا منتشر شده است، کردهای کردستان عراق از لحاظ ژنتیکی نزدیکترین ملت به یهودی‌های سفارديم (یهودیهای شرقی) هستند و به این طریق می‌خواهند ثابت کنند که کردها و یهودی‌ها از یک نژاد هستند...

۷-۲- روابط تاریخی میان اسرائیل و کردهای

عراق

بررسی تاریخی وضعیت کردستان بویژه پس از فروپاشی عثمانی نشانگر آن است که این قوم

برزگ به دلایل مختلفی که مهمترین آن قرار گرفتن در میان کشورهای همسایه میباشد، هیچگاه از وضعیت امنیتی آرامی برخوردار نبوده است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که کشورهای همسایه دارای اقلیت قومی کرد، به بهانه‌های مختلف و به ویژه حفظ یکپارچگی سرزمین تدابیر سختی را در این راستا اتخاذ می‌نمودند. این موضوع با شکل‌گیری تمایلات استقلال طلبانه و شکل‌گیری گروه‌های معارض کردی برای این دولت‌ها با شدت بیشتری پیگیری می‌شد. به عبارتی دیگر حایل شدن قومیت کرد در میان این کشورها، خود موجبات همکاری بیشترین دولت‌ها در سرکوب و پیشگیری از شکل‌گیری اقدامات استقلال طلبانه را فراهم می‌ساخت و به این ترتیب موضوع کردها به عنوان یکی از مسائل اصلی امنیت ملی این دولت‌ها بدل گردید. سرکوب و فشارهای شدید بر این اقلیت بویژه در کشور عراق موجب گردید تا اکراد در مقاطعی از حقوق اولیه خود نیز محروم گردند و از امکانات اولیه زندگی نظیر بهره‌برداری از تغذیه مناسب و بهداشت نیز محروم باشند. از طرفی دیگر، تاکنون هر تلاشی در جهت ایجاد دولت کردی مستقل از سوی اکراد، بلافاصله با مخالفت سه کشور ترکیه، ایران و عراق روبرو شده است. هر یک به شکلی ابراز مخالفت کرده و هیچیک با اصل موضوع موافقت نداشته‌اند. این مخالفت‌ها حساب شده بوده است زیرا هر کدام می‌دانند در صورتی که به آن تن دهند باید بخشی از قلمرو خود را از دست بدهند. در حالی که سرزمین‌های کردستان سرشار از منابع طبیعی - به ویژه نفت - است. به طور خلاصه می‌توان فرایندهایی را که موجبات ایجاد رابطه میان اسرائیل و اکراد را در طول چند دهه گذشته، فراهم ساخت به ترتیب ذیل خلاصه نمود:

حائل شدن منطقه کردنشین در میان چند کشور همسایه دارای اقلیت کردی، سبب تقویت تمایلات استقلال طلبانه در میان کردها به عنوان یک قوم واحد گردید؛ اقدامات گروه‌های کرد در راستای تحقق هدف مذکور با سرکوب شدید از سوی دولت‌های مرکزی مواجه می‌گردد؛ مساله کردها همواره به عنوان یکی از موضوعات اصلی امنیت ملی این دولت‌ها مطرح می‌شود؛ فشارهای همه جانبه و محرومیت‌های اعمال شده از سوی دولت‌های مرکزی، نگاه کردهای منطقه و به ویژه کردستان عراق را به ناچار معطوف به دولت‌های فرامنطقه‌ای می‌نماید؛ موارد اشاره شده، بهترین فرصت را برای اسرائیل فراهم ساخته تا با حضور در این منطقه مهم و با گسترش همکاری‌های خود با اکراد عراق، اهداف خود را پیگیری نماید. به عبارتی دیگر قرار گرفتن کردستان عراق در حوزه کشش و رانش سه حوزه فرهنگی - تمدنی

ایرانی، عرب و ترک، موجب گردیده تا هیچ یک از دولت‌های مرکزی دارای اقلیت کردی نتوانند برای این ناحیه، نقش استراتژیک در همراه ساختن یا الحاق به سرزمین را ایفا نمایند و در نتیجه کردستان عراق تحت فشار دولت بعثی، عدم اطمینان در قبال سیاست‌های آمریکا و مهمتر از همه خصومت شدید صدام و اسرائیل، جبراً به سوی اسرائیل کشانده شود. یعنی اسرائیل به تنها مرکز کشش قوی اکراد عراق تبدیل گردد.

این موضوع نگاه اسرائیل را به عنوان یک فرصت بالقوه متوجه کردستان عراق می‌نماید. چرا که عراق همان گونه که در بخش‌های پیشین گفته شد از دشمنان اصلی و قدرتمند اسرائیل در منطقه محسوب می‌گردید و حضور دولت عراق در کنار سایر کشورهای عربی برای مقابله با اسرائیل خطرات فراوانی را از بدو شکل‌گیری دولت اسرائیل متوجه آن ساخته بود و لذا، رهبران این رژیم اهمیت ویژه‌ای را برای حضور در کردستان عراق و همکاری با این قومیت معارض دولت مرکزی در نظر می‌گیرند.

از این رو به منظور بررسی دقیق این رابطه و تاکید بر نقش این ارتباط به عنوان مهمترین زمینه حضور اسرائیل در عراق، در ادامه به ابعاد، اهداف و جایگاه این ارتباط در نظر این دو (اسرائیل و اکراد عراق) پرداخته میشود.

۸- آژانس یهود و رابطه با اکراد عراق

از لحاظ تاریخیچه روابط پیوند صهیونیست‌ها با

کردهای عراق به قبل از شکل‌گیری دولت اسرائیل و به فعالیت‌های آژانس یهود برمیگردد. یهودیانی که حرکت صهیونیسم را اداره می‌کردند، نسبت به خاورمیانه آشنایی زیادی نداشتند و لذا به منظور تشخیص دوستان و دشمنان خود در این جغرافیا، اقدام به اعزام افرادی در راستای جمع‌آوری اطلاعات درخصوص بافت جمعیتی و سیاسی خاورمیانه می‌نمودند. در آغاز سال ۱۹۴۶ به منظور بررسی مشکل سرزمین اسرائیل کمیته‌ای بریتانیایی - آمریکایی تشکیل شد. فعالان آژانس یهود از هر شخص یا تشکیلاتی که ممکن بود به نوعی بر تصمیمات کمیته مذکور به نفع اسرائیل تاثیر بگذارد شروع به تحقیق کردند. آنها تلاش نمودند که این قبیل اشخاص و تشکیلات را پیدا کرده و توجیه کنند. در همین راستا دو نفر از اعضای شاخه سیاسی به نام‌های موریس فیشر و دوستش یهودا هلمان جهت آماده‌سازی و توجیه کردها و آشوری‌ها و مارونی‌ها اعزام شدند. فیشر و هلمان برای ایجاد هماهنگی میان کردها و آشوری‌هایی که در مجامع خودشان ساکن بودند نیاز به تلاش فراوانی نداشته‌اند و تنها لازم بود اندیشه‌ای را که بریتانیا درخصوص یهود ایجاد کرده بودند تعدیل کنند. آن اندیشه این بود که یهود اقلیتی است که دارای حمایت و پشتوانه بین‌المللی است.

برای درک صحیح از نحوه و میزان روابط یهود و اکراد عراق در ذیل به گزارشی که این دو

نفر پس از حضور در کردستان و بررسی وضعیت منطقه و اهمیت آن به آژانس ارائه می دهند اشاره می شود. در این گزارش که طبق نظر نویسنده یهودی کتاب موساد در عراق در بایگانی آژانس یهود موجود است؛ آمده است:

«کردها از دو سال قبل به انحای گوناگون به سمت ما آمده اند تا به آنها بیونندیم و صدایمان را با صدای آنها علیه دشمن مشترک خود - که قوم عرب است - یکی کنیم. کردها از ما سازمان دهی و آموزش می خواهند و معتقدند فرستاده های اسرائیلی قادرند همه قبایل درگیر کرد را در گروه جنگنده واحدی جمع کنند و می توانند آنها را در زمینه انواع اسلحه و مواد منفجره آموزش دهند.»

آنها در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه چرا شما به سمت یهود می آید و آیا جهت اخذ مساعدت است؟ پاسخ دادند:

«ما دشمن مشترک داریم و باید علیه آنها با یکدیگر همکاری کنیم»

گزارش مذکور به نقل از شمس الدین آغا، امیر منطقه زاخو و عضو مجلس عراق اضافه می کند:

«ما از بریتانیایی ها و آمریکایی ها ناامید شده ایم و آماده ارتباط گیری با هر کسی هستیم و حاضریم هرگونه مساعدتی را از یهود دریافت نماییم»

نویسنده این گزارش در پایان به آژانس یهود

پیشنهاد می کند:

«اگر کردها با اعزام تعدادی کرد به اسرائیل موافق باشند این کار صورت پذیرد و ما از این طریق آنها را آموزش دهیم و آماده کنیم. مایلم بیان کنم که کردها به کرات چنین پیشنهادی را مطرح کردند.»

در پی دیداری که فیشر و هلمان از کردستان داشته اند آژانس یهود در یادداشتی که به کمیته مذکور - کمیته بریتانیایی - آمریکایی - می دهد نوشت:

«با توجه به سرنوشتی که کردها به آن متمسک شده اند درمی یابیم که دولت های عرب تاجچه حد در برخورد با روحیه خود مختاری و اصول و ارزش های یک اقلیت سیاسی و متمدن که تمدنش با تمدن آنها فرق دارد ضعیف برخورد کرده اند.»

همان گونه که در فوق آمده است رابطه یهود با کردها از پیشینه تاریخی برخوردار بوده و این رابطه در ابتدا از سوی آژانس یهود مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

۹- اسرائیل و رابطه با اکراد عراق

با شکل گیری دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ ارتباطات و توجه اسرائیل به کردستان عراق وارد مرحله جدی تری می گردد. و اسرائیل از همان اوایل شکل گیری تلاش های زیادی را در جهت تقویت روابط خود با کردستان عراق مبذول می نماید. با این وجود رابطه میان اسرائیل و

کردستان عراق به طور جدی از سال ۱۹۶۴، هنگامی آغاز شده که میثرا میت به ریاست موساد رسید و اقدام به افزایش عملیات تهاجمی علیه هدف‌های عربی کرد. شیمون پرز که در مقام معاونت وزارت دفاع باقی مانده بود، به طور نهانی با کومران علی بدیرخان - رهبر پیر کرد - دیدار کرد. نخستین دوره آموزش افسران پیش مرگ کرد با نام رمز مرواد (قالی) در اوت ۱۹۶۵ آغاز شد و به مدت سه ماه ادامه یافت. در تابستان بعد، لوی اشکول، نخست وزیر وقت اسرائیل و میثرا میت از اریه لیووا ثلیاف، معاون وزارت امور صنایع و توسعه از حزب کار خواستند که به منطقه کردستان رفته و با ملامصطفی بارزانی دیدار کند. وی درباره مأموریت خود چنین می‌نویسد:

«منطقه کردستان ایران را به خوبی می‌شناختم و از نزدیک با چند تن از اعضای دولت ایران آشنایی داشتم. هیئتی که عازم سرزمین کردستان گردید، یک بیمارستان صحرائی و تمام وسایل آن را با خود همراه داشت و عده‌ای پزشک و پرستار اسرائیلی نیز برای به کار انداختن این بیمارستان جزو هیئت بودند. چند ماه بود که بارزانی درخواست می‌کرد که از لحاظ پزشکی به وی کمک شود. پس از چند روز نقل و انتقال، هیأت مورد نظر مرکب از چند جیب و ماشین‌های باری به منطقه کردستان عراق رسید. با رسیدن به چادر رهبر کردها،

ملامصطفی از اعضای هیئت به گرمی استقبال کرد. چند روز پس از افتتاح بیمارستان صحرائی شهرت آن در سراسر کردستان پیچید و پزشکان و پرستاران اسرائیلی شبانه روز به کار می‌پرداختند.» اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تعداد زیادی از سلاح‌های ساخت شوروی را که از ارتش‌های عربی به دست آورده بود؛ برای کردها فرستاد. بارزانی که از ارسال سلاح‌های متنوع به کردستان، حیرت زده شده بود؛ به اسرائیل پیشنهاد هرگونه همکاری را می‌دهد و در پی همین روابط روزافزون، وی برای اولین بار در سپتامبر ۱۹۶۷ به اسرائیل مسافرت می‌کند و در حالی که یک شمشیر کردی برای موشه دایان آورده بود؛ از سوی دولت یهود تا حد ممکن به صورت گرم پذیرایی شد. بدین ترتیب اتحادی که از اوایل دهه ۱۹۳۰ میان کردها شکل گرفت و در دهه ۱۹۵۰ به صورت عملی آغاز شده بود؛ از اوایل دهه ۱۹۷۰ گسترده تر شد. با توجه به این مقدمه اشاره شده در فوق، سوالی که در اینجا مطرح می‌شود اینکه اصولاً اهداف اسرائیل و کردها از ارتباط با یکدیگر کدامند و به عبارتی دیگر چه عواملی در نزدیکی روابط این دو به یکدیگر نقش داشته اند:

۱۰- علل توجه اسرائیل به کردها

همان گونه که در بخش‌های پیشین این پروژه به آن اشاره گردید شرایط خفقان حاکم بر عراق

در دوران حکومت بعث بر عراق و بویژه به علت نگرش خاص صدام نسبت به اسرائیل به عنوان یکی از دشمنان اصلی، مانع از آن می شد تا اسرائیل بتواند در راستای دستیابی به اهداف خود در عراق دست به اقدامات وسیع و قابل توجهی بزند. چرا که هرگونه وجود نشانه‌هایی از روابط و همکاری اتباع عراق با یهودیان و اسرائیل سرنوشت خطرناکی را به همراه داشت. لذا اسرائیل در این دوران، تنها به صورت پنهانی و با اهداف خاصی در عراق حضور داشته است که همان گونه که توضیح داده شد مهمترین زمینه آن وجود اقلیت کرد عراقی معارض دولت مرکزی در منطقه شمالی عراق بود. علیرغم این شرایط، اسرائیل از داشتن ارتباط با کردها و همکاری با آنها دو هدف ذیل را دنبال می نمود:

۱-۱۰- فراری دادن یهودیان

همانگونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد یهودیان عراق خصوصاً پس از جنگ ۱۹۶۷ در وضعیت بی نهایت بدی قرار داشته و تحت تعقیب بودند. دولت تمامی یهودیان را که در ادارات و وزارتخانه های دولتی کار می کردند و حتی آنهایی را که در بخش های خصوصی شاغل بودند بازنشست کرد و خرید و فروش و یا اجاره دادن ملک و املاک و ثبت و نقل و انتقال هرگونه مالکیت را برای یهودیان ممنوع کرد. به بانک ها و موسسات مالی و اعتباری دستور داد که ماهیانه بیش از صد دینار به هر یهودی پرداخت نداشته

باشند. به وکلا و اطباء یهود دستور داد که حق وکالت و طبابت غیر یهودی را ندارند. تلفن های آنها اعم از منزل، مطب و محل کار را قطع کرد و آنها را از عضویت در تمامی باشگاه ها و انجمن ها محروم نمود. شخصیت های بارز آنها را بازداشت و مورد محاکمه و شکنجه قرار داد. اماکن مقدسه یهود مصادره شدند. دولت همچنین یک مرکز گردآوری یهودیان تاسیس کرد و آنها را در مکان کوچکی بنام بعقوبه در نزدیکی بغداد گرد آورد. شروع جو ترور علیه یهودیان باعث شد که تعداد زیادی از آنها در منازل خود بمانند و به اماکن عمومی تردد نکنند. تا آوریل ۱۹۶۹ ده درصد یهودیان تحت بازداشت بودند و تعداد زیادی از آنان یعنی حدود چهل در صد با اعدام یا شکنجه از بین رفتند. می گویند تعداد زیادی بدون دادگاه کشته شدند و بدون هیچ توضیحی اجساد آنان را تحویل خانواده هایشان داده اند.

در آن زمان برای همه روشن بود که نجات یهودیان باقی مانده در عراق مگر از طریق مناطق کردنشین نزدیک مرز ایران ممکن نیست. چرا که منطقه کردستان هم مرز ایران بود و کردهای عراق به منظور نشان دادن اهمیت رابطه با اسرائیل علیرغم خطرات بسیار زیادی که با آن مواجه بودند این کار را برعهده گرفتند.

اولین دوره فرار بزرگ یهودیان به کمک کردها و در خلال ماه های جولای و آگوست ۱۹۷۰ صورت گرفت و این موضوع در خلال

ماه‌های سپتامبر و اکتبر آن سال به اوج خود رسید به نحوی که روزانه حدود پنجاه نفر یهودی از مرز ایران می‌گذشتند.

بارزانی از عملیات فراری دادن یهودیان از عراق و نقشی که در انجام آن ایفا می‌کرد اظهار فخر می‌کرد. روزنامه نگار آمریکایی بنام جک اندرسون در مقاله‌ای که نشریه واشینگتن پست مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۲ آنرا منتشر کرد نوشته است:

«رئیس موساد طرح و نقشه رساندن مساعدت به یهودیان برای فرار کردن از عراق را به بارزانی ارائه داد.»

۱۰-۲- تضعیف جبهه اعراب در جنگ علیه اسرائیل

با مطرح شدن ناصر به عنوان رهبر ناسیونالیسم عرب و سردمدار مبارزه با اسرائیل بسیاری از کشورهای عربی، با حمایت همه‌جانبه از او خود را در جبهه‌وی قرار دادند و با اعزام نیرو در اتحاد با او علیه اسرائیل قرار گرفتند که از جمله این کشورها عراق بود که دارای ارتش نیرومند و قوی بود. از همین رو شکاف در جبهه اعراب به منظور کاهش فشار علیه اسرائیل از اولویت‌های استراتژی اسرائیل در جنگ قرار می‌گیرد.

در واقع اسرائیل با بررسی اوضاع منطقه و وضعیت کشورهای عربی درگیر در جنگ به دنبال فرصت‌هایی می‌گشت که تا حدودی فشار علیه خود را کاهش دهد. از همین رو وجود

معارضه کرد در عراق یکی از فرصت‌های طلایی برای این رژیم در این راستا محسوب می‌گردید. کبوسته در خلال گشت زنی‌هایی که در منطقه کردستان عراق داشت به این نتیجه رسیده بود که:

«تا زمانی که جبهه میان کردها و عراق داغ باشد و عراقی‌ها به سرکوب کردها مشغول باشند به نفع اسرائیل است. زیرا به عراقی‌ها این فرصت را نمی‌دهد که نیرو به سمت اسرائیل اعزام نمایند و در این زمینه به اردنی‌ها و سوری‌ها کمک کنند. واضح است که عراقی‌ها تحت هیچ شرایطی به کردها اجازه نمی‌دهند در مناطق کرد نشین بر چاه‌های نفت سیطره یابند و به همین دلیل پیوسته برای حفظ و حراست از آنها نیرو اعزام خواهند کرد»

از همین رو در راستای تحقق هدف مذکور یکی از شاخصترین اقداماتی که به عنوان استراتژی اسرائیل در جبهه شرق می‌توان از آن یاد نمود؛ ممانعت از پیوستن ارتش عراق به ارتش جبهه متحد عرب بوده است. در این راستا اسرائیل ضمن شعله‌ور ساختن اختلافات دیرینه دو کشور ایران و عراق می‌بایست از توان و امکانات ایران بهره‌می‌گرفت تا در میان کردهای عراق حضور یابد و با این تیر چند هدف را نشانه می‌رفت:

اولاً با تشدید و تقویت اختلافات و درگیری‌های کردها با عراقی‌ها مانع از

پیوستن ارتش عراق به ارتش متحد عرب شود؛

ثانیاً اختلافات ایران با عرب‌ها را تقویت کند و آنرا تعمیق بخشد؛

ثالثاً اختلافات دیرینه ایران و عراق را همچنان فعال و زنده نگه دارد؛

رابعاً با فعال کردن بحث مبارزات کردها و طرح حقوق آنها کشورهای ایران، سوریه،

ترکیه و حتی ارمنستان را به خود مشغول سازد.

درگیر کردن کشورهای منطقه با یکدیگر به

خصوص ایجاد و تشدید تنش بین ایران و عراق از یک سو و نیز ایجاد جنگ و ستیز بین کردهای

عراقی با دولت آن کشور بخشی از توطئه اسرائیل با هدف مشغول کردن دولت‌های منطقه

و گسترش و تعمیق اغتشاشات محلی و منطقه‌ای بود که در نهایت به سود دولت صهیونیستی تمام

می‌شد. به بیان دیگر صهیونیست‌ها با تضعیف قوای داخلی کشورهای مسلمان و انحراف افکار

عمومی منطقه به اشکال مختلف در صفوف مسلمانان اخلاص می‌کردند تا مانع اتحاد ضد

صهیونیستی آنان شوند.

عزرا دانیل از ماموران کهنه کار یهودی

سرویس اطلاعاتی اسرائیل درخصوص

شگردهای شیطانی اسرائیلی‌ها چنین اعتراف

می‌کند:

«برای من روشن بود کمک‌هایی که ما به

رزمندگان کرد در عراق می‌دادیم تفسیری

جز این نمی‌توانست داشته باشد که ما از تراژدی کردها در راه آرمان‌های خود

بهره‌کشی می‌کردیم ولی به هر حال حقیقت آن بود که ما از این راه با مشغول کردن

بخش درخور توجهی از ارتش عراق در رویارویی با مساله کردها مزیت‌های نظامی

به دست می‌آوریم»

این استراتژی در حقیقت، بخشی از سناریوی

بزرگتر صهیونیستی یعنی قسمتی از استراتژی

پیرامونی اسرائیل بود. ساموئل کاتز از افسران

سابق واحد اطلاعاتی نظامی اسرائیل درباره

استراتژی پیرامونی اسرائیل در منطقه کردستان

عراق نوشته است:

«سالها بود اسرائیل برای رویارویی با یک

جنگ تمام عیار با همه ملت‌های عرب؛ از

مراکش در غرب تا عربستان سعودی و

عراق در شرق، آماده می‌شد. برای کسب

توانایی جهت ایستادگی در این جنگ

اسرائیل استراتژی خاصی پدید آورده بود

که می‌شد آنرا «دفاع از پیرامون» نامید.

براساس این استراتژی اسرائیل با دولت‌ها و

ملت‌های غیرعرب و غیرمسلمان در

خاورمیانه اتحادهایی پدید می‌آورد. لذا به

خاطر ترس از یکی شدن نیروهای اردن و

عراق تلاش‌هایی برای فعال کردن کردها از

جنبه نظامی صورت می‌گرفت.»

اسرائیل فهمیده بود که حمایت از کردها

فرصت عالی برای تضعیف عراق و ماشین

قدرتمند نظامی آن است. لذا از کردها به صورت علنی حمایت کرد. هم موساد و هم واحد اطلاعاتی - نظامی از مبارزه آنها پشتیبانی می کردند. ارتباط با کردها اطلاعات ذی قیمت و دست اولی را در مورد ارتش عراق در اختیار اسرائیل قرار می داد. ملاقات های پنهانی بین کردها و افسران ارتش اسرائیل صورت می گرفت^(۳). واحد اطلاعات نظامی قادر بود از طریق شبکه موساد در کردستان تصویری به هنگام از ارتش عراق به دست آورد. این اطلاعات شامل آرایش جنگی عراق و نمودار سازمانی آن تا حد دسته، تعداد هواپیماهای جنگی قابل پرواز و حتی نام اکثر خلبانان نظامی آن می شد.

در جنگ چهارم اعراب و اسرائیل معروف به جنگ رمضان در سال ۱۹۷۳ میلادی وقتی جاسوسان اسرائیلی حضور و ورود ارتش عراق برای مساعدت به نیروهای سوری و مصر علیه اسرائیل را جدی ارزیابی کردند فوراً دست به کار شدند و جبهه جدیدی را در منطقه کردستان علیه دولت عراق به وجود آوردند تا عراقی ها قادر به حضور در چند جبهه بطور همزمان به خصوص جبهه ضد صهیونیستی نباشند. دکتر افرایم سنه ژنرال کهنه کار صهیونیست در کتاب اسرائیل پس از ۲۰۰۰ در باره منفعت اسرائیل از کمک رسانی به کردهای عراق و تحریک و تجهیز آنها علیه حکومت آن کشور و حتی نقش افسران نظامی و اطلاعاتی اسرائیلی در مناطق

جنگی مزبور می نویسد:

«در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ افسران ارتش اسرائیل به رزمندگان ملامصطفی بارزانی در جنگ با ارتش عراق کمک می کردند. همچنین راهنمایی های اسرائیل به کردها در میدین جنگ در شمال عراق مثمر ثمر بوده و خود اکراد به این امر اذعان دارند. در آن دوران اسرائیلی ها به خوبی دریافتند که از طریق کمک به اکراد عراق اسرائیل در سال های آتی از یک دوست و همپیمان خوب برخوردار خواهند شد.»

همانگونه که بیان شد اسرائیل به منظور دسترسی به اهداف خود کمک های مالی و نظامی بسیار زیادی به کردها می کرد. نکته حائز اهمیت در این رابطه آن است که این رژیم حتی در بسیاری از موارد در راستای تحقق استراتژی مذکور و تحریک کردها در عملیات آنها علیه دولت عراق نقش مهمی داشته است که از مهمترین آنها می توان به عملیات الکندر (حمله به تأسیسات نفتی عراق در سال ۱۹۶۹)، عملیات آناناس (با هدف درهم کوبیدن ارتش عراق در کردستان) و عملیات دوکان^(۴)، (ویران کردن سد دوکان مورخ ۱۹۶۹) اشاره نمود.

۱۱- علل توجه کردها به اسرائیل

۱۱-۱- جلب حمایت دولت های غربی و به

ویژه آمریکا

با توجه به نقش قدرت های بزرگ و بویژه آمریکا

در موضوعات بین‌المللی، معارضین کرد در نظر داشتند تا با جلب حمایت آمریکا، تا حدودی بر فشارهای دولت‌های مرکزی بر خود بکاهند. لذا با توجه به روابط نزدیک غرب با اسرائیل و از سویی خصومت اعراب با اسرائیل، کردها رابطه با اسرائیل را به عنوان فرصتی برای جلب حمایت‌های آمریکا می‌پنداشتند. دیویدکرون، نماینده موساد در امور مربوط به کردستان در تهران، در این رابطه می‌گوید:

«بارزانی اعتقاد داشت که آینده و ادامه معارضه کرد درگرو به رسمیت شناخته شدن آن از سوی آمریکا است. او معتقد بود اسرائیل تنها کشوری است که می‌تواند آمریکا را به این سمت سوق دهد و میزان اهمیت معارضه کرد تحت رهبری غرب را برای آمریکا جابجاندازد. بی‌تردید اگر چنین اعترافی از ناحیه آمریکایی‌ها صورت پذیرد ایرانی‌ها مجبور خواهند شد رفتار خود را در قبال بارزانی کاملاً تغییر دهند.»

۱۱-۲- تامین نیازمندی‌های نظامی، اقتصادی و بهداشتی

تمایلات استقلال خواهانه و معارضات و درگیری‌های اکراد بادولت‌های مرکزی، موجب گردیده است که این اقلیت با کمترین توجه از سوی این دولت‌ها مواجه گردند. در واقع دولت‌های مرکزی در راستای تحت فشار قرار دادن کردها، توجه بسیار اندکی را در راستای

تامین حتی نیازمندی‌های اولیه معیشتی و بهداشتی کردها مبذول داشته‌اند و حتی با تدوین قوانین مختلف، کردها را از دستیابی به حقوق شهروندی و دسترسی به درجات بالای علمی و پست‌های شغلی مهم محروم ساخته‌اند. این مسائل موجب می‌گردید تا رهبران کرد برای تامین این نیازمندی‌های اولیه نگاه به بیرون را تقویت نمایند و شاید بتوان گفت که یکی از عوامل اصلی توجه کردها به دشمنان اعراب و به ویژه اسرائیل، یافتن راهی برای تامین این نیازمندی‌ها بوده است. البته همان گونه که گفته شد این مساله فرصتی مناسب را برای اسرائیل در راستای یافتن اهرم‌های کارآمد برای چانه زنی و بهره‌برداری از کردها فراهم می‌آورد که به بارزترین آن، یعنی بهره‌برداری از کردها در تضعیف جبهه اعراب علیه اسرائیل اشاره گردید. نکته حائز اهمیت دیگر درخصوص کمک‌های اسرائیل به کردهای عراق، همکاری‌های بسیار نزدیک ساواک و موساد می‌باشد. شاه که از تهدید وجود یک عراق مسلح در پشت مرزهایش احساس خطر می‌کرد، با عقیده اسرائیلی‌ها درباره ضرورت بهره‌برداری از درگیری و اختلافات میان اکراد و رژیم عراق، هم‌رأی و همراه شد و حمایت از کردهای عراق را به عنوان وسیله‌ای برای مهار یک همسایه سوسیالیست طرفدار شوروی تلقی می‌کرد و بیشترین همکاری را با اسرائیل در تجهیز و آموزش کردها برعهده داشت.

با انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزیره میان شاه و صدام حسین، کمک‌های اسرائیل به کردها، کاهش چشمگیری یافت و این موضوع ناشی از کم توجهی اسرائیل به کردها نبود، بلکه از آنجا که اسرائیل تمامی کمک‌های خود را از طریق مرز ایران و با هماهنگی موساد و ساواک به کردستان ارسال می‌نمود، عملاً با عهدنامه ۱۹۷۵ این امکان مهم را از دست داد.

علیرغم موضوع فوق، اسرائیل هیچگاه از اندیشه شکل‌گیری کردستان مستقل منصرف نشد و همین مسئله یکی از دلایل اصلی توجه کردها به اسرائیل در چند دهه گذشته تاکنون محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر عهدنامه ۱۹۷۵ نشان داد، حمایت‌های شاه و آمریکا از شورش کردها تنها به عنوان یک مانور تاکتیکی و اهرم موقت در دستور کار قرار داشت؛ در حالیکه این موضوع، برای اسرائیل کاملاً متفاوت بود؛ چرا که تشکیل دولت کردی از گذشته دور، تحولی بینهایت مثبت برای این رژیم محسوب می‌گردید. از همین روست که در جریان جنگ خلیج فارس، نقش اسرائیل در آغاز عملیات صحرا با هدف تضعیف حکومت صدام و تشکیل دولت مستقل کردستان بزرگ، کاملاً ملموس بود. ویکتور استروسکی مأمور سابق موساد در خصوص نقش اسرائیل در جنگ اول خلیج فارس می‌نویسد:

«اسرائیل خیلی قبل از شروع جنگ خلیج فارس سعی داشت، آمریکا را به

جنگ با صدام وارد کند، به طوری که اسرائیل برنامه‌های خود را بلافاصله بعد از جنگ ایران و عراق، از طریق جنگ روانی و معرفی صدام به عنوان دیکتاتور خون‌آشام و تهدید کننده صلح جهانی آغاز نموده بود و از میان ابزارهایی که برای این کار در نظر گرفته بود؛ تصاویر و فیلم‌های قتل عام مشهور اکراد در حلبچه بود. با حمله عراق به کویت اسرائیل بهترین استفاده را از این فرصت نمود؛ به طوری که دیوید لوی وزیر خارجه اسرائیل، ویلیام برون سفیر آمریکا را با لحن دیپلماتیک تهدید کرد که چنانچه آمریکا به عراق حمله نکند، اسرائیل این کار را سر خود انجام خواهد داد.

همان گونه که اشاره گردید علیرغم اینکه با توجه به عهدنامه الجزیره مهمترین پایگاه اسرائیل برای کمک به کردهای عراق از میان برداشته شد، اما تلاش سران اسرائیلی برای یافتن راهی برای برقراری روابط مجدد با کردها و یافتن راه‌های جایگزین کمک رسانی و تجهیز کردها ادامه یافت و با جنگ خلیج فارس و اعلام منطقه کردستان عراق به عنوان منطقه خودمختار و پرواز ممنوع، روابط قبلی مجدداً احیا شد و در نهایت با جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق در سال ۲۰۰۱ و نابودی حکومت صدام، فرصت مهم برای اسرائیل در جهت افزایش حضور در عراق فراهم شد.

در ادامه به برخی از نشانه‌های حضور

اسرائیل در عراق پس از فروپاشی رژیم صدام اشاره می‌شود و در مقالات بعدی به اهم دلایل و اهداف اسرائیل در خصوص افزایش حضور در عراق پس از صدام خواهیم پرداخت.

۱۲- نشانه‌های حضور اسرائیل در عراق پس از صدام

۱-۱۲- خرید زمین‌های حاصلخیز در مناطق شمالی عراق

رود دجله با عبور از بغداد، این شهر تاریخی را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌نماید که بخش شرقی آن الرصافه و بخش غربی آن دارای مناطق مرفه‌نشین است که با عنوان الکرخ شناخته می‌شود و صهیونیست‌ها در پوشش بازرگان و با هدف ایجاد شرکت‌های اقتصادی و تجاری با نام‌های غیر اسراییلی تمایل زیادی به خرید املاک و ساختمان‌ها در مناطقی نظیر المنصور و یرموک دارند، که این مناطق در بخش غربی رود دجله است و از نقاط گران قیمت و اعیان‌نشین بغداد است. با چنین نگاهی است که رهبران مذهبی صهیونیست پس از سقوط صدام در فتوایی عراق را جزیی از سرزمین اسراییل اعلام کردند و از سربازان یهودی در عراق، خواستند تا هرگاه در غرب فرات چادری برپا یا ساختمانی بنا نهند، نماز به جای آورند زیرا این منطقه در مقابل اسراییل قرار دارد.

کلید دار مقبره ذوالکفل نبی آخرین پیامبر یهود در شهر الکفل از توابع استان بابل عراق نیز

حضور تعدادی از سربازان آمریکایی یهودی در این مقبره را تأیید کرده است.

براساس اعلام برخی گزارش‌ها تعداد زیادی از وابسته‌های یهودی و اسراییلی در مناطق مختلفی از عراق حضور دارند و این افراد مزارع خوش آب و هوا و حاصلخیز را به ویژه در کرکوک و مناطق شمالی عراق خریداری کرده‌اند.

موضوع خرید زمین و ساختمان از سوی صهیونیست‌ها در عراق پس از سقوط صدام تا جایی گسترش یافت که این اقدام موجب افزایش قیمت زمین و ساختمان در عراق به میزان دو تا سه برابر شد. در پی برنامه صهیونیست‌ها برای خرید زمین در عراق برخی از مراجع با صدور فتوا هرگونه فروش زمین به صهیونیست‌ها را حرام اعلام کردند. برای نمونه آیت‌... سید کاظم حائری از مراجع مقیم قم، یک ماه پس از سقوط بغداد با صدور فتوایی فروش زمین یا خانه در عراق را به صهیونیست‌ها تحریم کرد.

آیت‌... حائری همچنین نسبت به طرح‌های صهیونیستی - آمریکایی، مشابه طرح‌هایی که در فلسطین اشغالی از طریق خرید زمین و منازل به عنوان مقدمه اشغال کامل فلسطین به اجرا درآمد، هشدار داد.

در همین ارتباط لازم به ذکر است که براساس برخی اخبار و گزارش‌های منتشر شده در ترکیه نیز صهیونیست‌ها اقدام به خرید زمین در مناطق جنوب شرق این کشور که با عراق دارای مرز مشترک است، کرده‌اند.

پایگاه اینترنتی روزنامه الجزیره چاپ عربستان سعودی نیز ۱۰ مردادماه به نقل از یک گزارش سری منتشر شده در ترکیه فاش کرد اسرائیل در پشت پرده خرید زمین‌های جنوب شرق ترکیه از سوی یهودیان ترک قرار دارد.

براساس این گزارش ۶۰ تن از یهودیان ترک اقدام به خرید زمین‌هایی کرده‌اند که مساحت آن بالغ بر ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ هکتار می‌شود و متعلق به منطقه پروژه بزرگ سدهای جنوب شرق ترکیه است.

گزارش روزنامه الجزیره به نقل از اتباع ترک در مناطق جنوب شرق ترکیه نیز حکایت از آن دارد که خریدن این زمین‌ها از سوی اسرائیلی‌ها به صورت علنی انجام می‌شود و آنان به صاحبان حقیقی زمین‌ها، قیمت‌هایی بیش از قیمت اصلی زمین‌هایشان پیشنهاد می‌دهند و با این کار آنها را به طمع می‌اندازند.

یک پایگاه اینترنتی متعلق به حزب دمکرات کردستان عراق نیز ۱۲ مردادماه از طرح گسترده اسرائیل برای خرید زمین حتی در خاک ترکیه خبر داد.

به نوشته این پایگاه اینترنتی، صهیونیست‌ها تاکنون ۷۵ هزار و ۳۵۸ هکتار از زمین‌های اطراف رود دجله و فرات در استان‌های دیامان، دیاربکر، گازیاته، ماردن، سیرت و شیرناخ را توسط یهودیان ترکیه خریداری کرده‌اند و کل زمین‌های مورد نظر از سوی اسرائیلی‌ها برای خرید حدود ۴۵۰ هزار هکتار تخمین زده می‌شود.

۱۲-۲- حضور بازجوی اسرائیلی در ابوغریب از جمله نشانه‌های دیگری که در مطبوعات بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای یافت حضور بازجویان اسرائیلی در زندان ابوغریب بغداد بود. ژنرال جنیس کارپینسکی فرمانده سابق زندان ابوغریب بغداد پس از پخش شایعات گسترده در زمینه حضور نظامیان اسرائیلی در عراق در گفتگویی با شبکه بی بی سی می‌گوید:

«هیچ اسرائیلی به طور رسمی در ابوغریب خدمت نمی‌کرده است ولی من در طول بازدید از زندان به همراه یکی از ژنرال‌های ارشدارتش آمریکا به یک بازجوی اسرائیلی برخورد کرده‌ام».

کارپینسکی در ادامه می‌افزاید:

«او به وضوح اهل خاورمیانه بود و به من گفت که وظیفه من در اینجا بازجویی از زندانیان است و البته من عربی صحبت می‌کنم ولی عرب نیستم. من اسرائیلی هستم».

کارپینسکی اضافه کرد:

«اولین عکس‌العمل من این بود که خندیدم چون فکر کردم او شوخی می‌کند البته او شبیه اسرائیلی‌ها بود».

ژنرال کارپینسکی روز ۱۷ ژانویه یک روز بعد از آنکه ارتش آمریکا اعلام کرد تحقیقاتی را درباره شکنجه در زندان ابوغریب آغاز کرد، از کار برکنار شد.

۱۲-۳- تنش در روابط اسرائیل و ترکیه

یکی از نشانه‌های قابل توجه در اثبات افزایش حضور اسرائیل در عراق پس از صدام، تنش ایجاد شده در روابط اسرائیل و ترکیه می‌باشد چرا که این دو دارای روابط استراتژیک با یکدیگر بوده و ایجاد تنش در روابط فی‌مابین بدون شک نگرانی‌ها و خسارات قابل توجهی را بر سیاست‌های دو طرف ایجاد خواهد نمود. و در واقع درگیری‌های لفظی و ابراز نگرانی‌های مقامات ترکیه و تهدیدات مرتبط با آن در شرایط روابط استراتژیک بدون دلیل محکم قابل توجیه نمی‌باشد.

این یک واقعیت است که روابط ترکیه و اسرائیل پس از جنگ عراق به شدت تخریب شده است. از همان ابتدای پس از سرنگونی صدام، بسیاری از نخبگان سیاسی ترکیه همانند احزاب سکولار و سران نظامی این کشور - که مهم‌ترین حامیان رابطه ترکیه با اسرائیل از دهه ۹۰ میلادی بوده‌اند - معتقدند که میان منافع ترکیه و اسرائیل در عراق تضاد آشکاری وجود دارد. ترک‌ها به دنبال ایجاد یک دولت مرکزی قوی در عراقند تا مانعی در برابر ناسیونالیسم کردی باشد. اما سیاست اسرائیل، حمایت از کردها در برابر حکومت مرکزی عراق است تا بدین ترتیب از شکل‌گیری دولتی قوی در عراق که بتواند تهدیدی علیه اسرائیل در منطقه گردد، جلوگیری کند. به همین دلیل به نظر می‌رسد که حضور اسرائیل در عراق و سیاست‌های این رژیم - به

ویژه در شمال عراق - تنش جدی در روابط میان ترکیه و اسرائیل ایجاد نموده که می‌تواند تبعات سیاسی مهمی داشته باشد.

روابط میان اسرائیل و ترکیه به حدی دارای اهمیت است که روزنامه اسرائیلی‌ها آرتص، طی مقاله‌ای به سیاستمداران اسرائیلی تحکیم مجدد روابط با ترکیه را توصیه می‌نماید و یادآور می‌شود که ادامه سیاست‌های اسرائیل در خصوص کردها ممکن است موجب ترغیب ترکیه به حمایت از حزب ا... شود.

منابع موثق ترک اشاره داشتند که گسترش حضور اسرائیلی‌ها در کردستان بیش از پیش متوجه ترک‌ها است و ایجاد یک دولت مستقل کرد را تشویق میکند. ترک‌ها اشاره دارند که عملیات گسترده سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل در شمال عراق همه نیروهای ضد دولت سوریه و ایران را گرد هم میاورند و از کردهای ایرانی و سوریه که مخالف رژیم‌های خود هستند، پشتیبانی میکنند.

یک مقام عالی‌رتبه ترک در استانبول در این رابطه می‌گوید:

«قبل از جنگ عراق، اسرائیل در کردستان فعال بود و حالا بیش از پیش این فعالیت برای ما و نیز برای آنان خیلی خطرناک است. ما مایل به تقسیم شدن عراق نیستیم. یک ضرب‌المثل ترکی می‌گوید: ما برای کشتن شپش پتو را آتش می‌زنیم. ما به کردها گفتیم که ما از شما هراسی نداریم. شما اما

باید از ما بترسید.»

یک دیپلمات دیگر ترک در همین رابطه میگوید:

«ما به دوستان اسرائیلی و کرد خودمان گفتیم که حسن نیت ترکیه در تمامیت ارضی عراق است. ما از دیگر راه حل‌ها حمایت نمی‌کنیم. شما اگر موفق به تجزیه عراق بشوید جنگ و خونریزی و زجر و مشقت در خاورمیانه بیشتر میشود... و سراسر جهان مدعی آن خواهد شد که آمریکا در عراق یک برنامه مخفی برای تقسیم این کشور داشته است.»

این دیپلمات ترک شرایط را با یوگسلاوی سابق تشبیه می‌کند با این تفاوت که در بالکان نفت وجود ندارد. او با درس از یوگسلاوی سابق میگوید:

«وقتی تو از یک کشور استقلال میگیری همه خواهان استقلال خواهند بود. اگر این کار در عراق رخ بدهد کرکوک به سارایوو عراق مبدل خواهد شد.»

یکی دیگر از دیپلمات‌های ترک در آنکارا اشاره می‌نماید؛ که دولت مطبوعش نگرانی خود را از فعالیت‌های نظامی اسرائیل در کردستان به وزارت خارجه اسرائیل ابلاغ نمود. اما اسرائیلی‌ها منکر آموزش و خرید املاک در کردستان شدند و اظهار داشتند که این اعمال رسمیت ندارد و توسط افراد خصوصی صورت گرفته است. بطور قطع سرویس‌های اطلاعاتی

ترکیه اذعان دارند که اظهارات اسرائیلی‌ها صحت ندارد. این سیاست نه برای آمریکا خوب است نه برای عراق یا اسرائیل و یهودی‌ها...»

یک مقام اروپایی در امور خارجه در یک گفتگو در ماه مه ۲۰۰۴ اظهار داشت:

«از همپاشی اتحاد اسرائیل و ترکیه شکستی برای منطقه است. برای جلوگیری از شکست و فاجعه همکاری همه کشورهای همسایه به عنوان یک هویت مشترک ضروری است.»

حلمی اوزکوک، رییس ستاد مشترک ارتش ترکیه با اشاره به نقش مؤثر ایران و اسرائیل در عراق، بر ضرورت حضور ارتش این کشور در عراق برای مقابله با حوادث احتمالی آینده که امنیت ملی و قومی ترکیه را تهدید می‌کند، تاکید کرد.

اوزکوک در شورای امنیت ملی ترکیه تاکید کرد:

«اسرائیل بیش از هر کشور دیگری، فعالیت خود را در عراق آغاز کرده و ایران نیز در نواحی جنوبی عراق و مناطق کردنشین دارای نقش فزاینده‌ای است که این وضعیت منافع ملی ترکیه را به خطر انداخته است.»

۱۲-۴- واکنش کشورهای منطقه

موضوع حضور گسترده صهیونیست‌ها و افسران اسرائیلی در عراق تا حدی مطرح گردید که سران کشورهای منطقه به طور جداگانه و

یادداشت‌ها

۱- ایدئولوژی رژیم یعنی در رابطه با صهیونیسم و اسرائیل منبعث از نفرت و انزجار آن از اهداف اعلام شده صهیونیست‌ها و به ویژه آرمان از نیل تا فرات بوده است و با توجه به اصرار و پیگیری صهیونیست‌های افراطی در تحقق این آرمان و حتی تصویب قانونی در کنیسه اسرائیل به منظور تلاش در تحقق این آرمان صهیونیستی، رژیم یعنی نیز در ایدئولوژی خود، اسرائیل را در صدر دشمنان خود به شمار آورده است.

۲- عرصه بزرگ حداقل عبارت بود از نیمکره غربی، بریتانیا و امپراطوری آن، جنوب شرقی آسیا و حداکثر تمامی جهان. شاپان ذکر است که اساس سیاست خارجی همه دولت‌های پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا را دفاع از این عرصه بزرگ تشکیل داده است.

۳- از جمله افسرانی که به ملاقات کردها رفتند سروان آریک رجواز افسران واحد نخچه تجسس و سرتیب رحیم رفاویم قندول (زیوی) معاون فرمانده شاخه عملیاتی را می‌توان نام برد.

۴- سد دوکان در سال ۱۹۵۹ بر روی رودخانه الزابیل الاصر که در جنوب محور رواندوز و شمال شرق کرکوک به رود دجله می‌ریزد ساخته شد. اهمیت این سد به حدی بود که یک گردان عراقی مسئولیت حفظ و حراست از این سد را بر عهده داشت. و اگر کردها بر این سد سیطره می‌یافتند برگ برنده خوبی را برای گرفتن امتیازات بزرگ در اختیار می‌داشتند.

منابع

1. **A Brief History of 2006 Years Of Jewish Presence In Iraq.** http://www.samba.co.ir/iraqi_jews
2. Yaakov Amador, (2003), **Israel Strategy After Iraq War**, Jerusalem Issue Briefe, (Israel, Jerosalam Center For Public Affairs), p. 2
3. **A War For Israel.** http://www.ihr.org/leaflets/iraq_war..html
4. Estabrook, Carl (2003) **Israel & the US War on Iraq**, counter punch, feb 26.
5. Fuller, Graham E. (October 1998) "**Repairing U.S.- Iranian Relations**," Middle East Policy, Volume VI, Number 2.
6. <http://www.newyorker.com/fact/content/>

گروهی در موقعیت‌های مختلف نسبت به آن واکنش نشان داده و در ملاقات‌های حضوری و غیرحضوری از همان ابتدا با مسئولین دولت موقت عراق به این موضوع به عنوان یک خطر بالقوه برای منطقه اشاره نموده و خواهان پیگیری برای جلوگیری از گسترش این نفوذ گردیده‌اند. وزیران خارجه شش کشور همسایه عراق در اجلاس هفتم خود در قاهره به وزیر خارجه عراق نسبت به افزایش نفوذ اسرائیل در مناطق شمالی عراق هشدار دادند.

احمد ابوالغیظ وزیر امور خارجه مصر در پایان نشست کشورهای همسایه عراق گفت: کشورهای همسایه عراق از حضور رژیم صهیونیستی در شمال عراق نگران هستند و هر چند که تردیدهای زیادی درباره حضور این رژیم در این مناطق وجود دارد اما این حضور احتمالاً تحت پوشش نام‌های غیر اسرائیلی و یا شرکت‌های چند ملیتی است. فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه نیز در این نشست گفت:

احتمال حضور اسرائیل در عراق نگران کننده است و این حضور به نفع عراق نیست و ممکن است باعث تجزیه عراق و تهدید امنیت کل منطقه شود.

سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن ابراز نگرانی از حضور عوامل اسرائیلی در کردستان عراق، خواهان توضیح دولت موقت عراق در این خصوص شد.

- ۲۳۴-۲۳۵ ?040628fa-fact,plan B Israel looks to the Kurds
- ۲۲- پورصحت، داوود، (فروردین ۱۳۸۴) **صهیونیست‌ها در عراق**، روزنامه،
- ۲۳- تقی پور، (۲۷ فوریه ۱۹۹۴) به نقل از: کامران قره داغی، روزنامه الحیات.
- ۲۴- چامسکی، نعام (۱۳۶۹) **مثلث سرنوشت ساز (فلسطین، آمریکا و اسرائیل)**، ترجمه: عزت... شهیدا (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه)، ص ۲۸
- ۲۵- خسروی، علیرضا و میرمحمدی مهدی، (۱۳۸۳) **بررسی اهداف، برنامه‌ها و زمینه‌های حضور اسرائیل در عراق پس از صدام**، کتاب خاور میانه ۲، (تهران، موسسه ابرار معاصر تهران) ص ۲۷۲
- ۲۶- روزنامه همشهری (دوم مهرماه ۱۳۸۲) به نقل از: روزنامه القیس، چاپ کویت
- ۲۷- رئیس طوسی، رضا (۱۳۶۳) **بر کتاب: استفان امیروز، روند سلطه‌گری (تاریخ سیاست خارجی آمریکا)**، ترجمه: احمد تابنده (تهران، آشنا)
- ۲۸- سایت علمی پژوهشی یهود به آدرس: www.yahood.net (منافع اسرائیل از جنگ آمریکا علیه عراق) به نقل از شبکه دو تلویزیون اسرائیل، (۲۰۰۵)
- ۲۹- سنیه، افرایم (۱۳۸۱) اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ترجمه: عبدالکریم جادریف (تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، صص ۱۲۵-۱۲۴.
- ۳۰- سیل، پاتریل (۲۰۰۴/۱۰/۶) «آمریکا به نیابت از اسرائیل در عراق می‌جنگد»، روزنامه به نقل از روزنامه الوطن
- ۳۱- فراهانی، احمد (۱۳۸۳) **اسرائیل و محیط امنیتی جدید عراق: اهداف و رویکردها**، کتاب خاورمیانه: ویژه حضور اسرائیل در کشورهای هم‌جوار ایران، (تهران، موسسه ابرار معاصر تهران)، ص ۲۰۶
- ۳۲- فلاح نژاد، علی (۱۳۸۱) «مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم»، (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، ص ۲۱
- ۳۳- کاتز، ساموئل (۱۳۷۵) **جاسوسان خط آتش**، ترجمه: محسن اشرفی، (تهران، موسسه اطلاعات)، صص ۳۳۳-۳۳۴
- ۳۴- نکدیمون، شلمو (۱۳۸۲) **موساد در عراق و کشورهای همسایه**، ترجمه: معاونت پژوهشی، (تهران، انتشارات دانشکده امام باقر «ع»)، ص ۳۹
- ۳۵- هارون یحیی، (۱۳۸۵) **استراتژی اسرائیل در خاورمیانه**، ترجمه: اسد... سلیمانی، معاونت پژوهشی، (تهران، انتشارات دانشکده امام باقر «ع»)، ص ۱۱۲
7. <http://www.saag.org/papers11/papers1044.htm>
- (**Turky & The Greate Game in North Iraq**)
8. http://www.samba.co.ir/iraqi_jews, Qouted: (1949) Sasson, David, *A History of the Jews In baghdad*
9. Hadar. Leon t. (April 1991) "**The Neocons: From the Cold War to the Global Intifada**" WASHINGTON REPORT On Middle East Affairs, p 29.
10. Buchanan, Patrick J (March 24, 2003) **Whose War? The American Conservative**, issue
11. Nissim, Rejwan, (1985) **The Jews of Iraq**, (London, Weidefeld and Nicolson) p. 112
12. Hersh, Seymour (28/6/2004) "**Plan B: As june 30th approaches, Israel Looks to The Kurds**", newYorker.
13. Maurice Shohet, (1975), **The Children Of The Community Of Moses**, (1958_1975, jerosalam)
14. Brom, Sholom (2004) **The War in Iraq: An intelligence Failure**, strategic Assessment Quarterly, (Tel Aviv, center of strategic studies,)
15. Singer, David, Larence, Grosman, (2003) "**American Jewish Year Book**".
16. Soner, Cagepaty, (July 1/11/2005) **Fixing Turkish-Israel Relation**, The Washington Institute for Near Middle East.
17. Hsu, Spencers (March 11, 2003) **Moran Said Jews Are Pushing War**, Washington Post.
18. (**The Baby Lonian Jewry Heritage Center**), <http://www.BabyLonjewry.org.ir>
19. Barry, Tom (October 1, 2004) "**Is Iran Next?**", <http://www,InTheseTimes.com>.
20. Laqueur, Walter (1969) **The Israel - Arab Reader, A documentary history of the Middle East conflict the british mandate docII**, (England, pelican Book,), pp 54-55
- ۲۱- بلک یان و بنی موریس، (۱۳۷۲) **جنگ‌های نهانی اسرائیل**، ترجمه: جمشید زنگنه، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) صص